

به پیش!

سیاسی - خبری

سه شنبه ۳ خرداد ۱۳۸۴، ۲۴ مه ۲۰۰۵

اتحاد سوسیالیستی کارگری

شماره ۲

هر دو هفته يك بار منتشر میشود

در حاشیه بحران اتمی ایران

ایران و آمریکا بسوی توافق؟

سودابه مهاجر

گرفت و این بحران بار دیگر در سطح وسیعی طرح گردید.

اما پیش از پرداختن به این موضوع مرور کوتاهی بر عملکرد جمهوری اسلامی نشان میدهد که سیاست خارجی کنونی ایران برای تطبیق با تغییرات جهانی و منطقه ای پس از بازده سپتامبر صیقل یافته و بر یک مسئله عمده یعنی رابطه با آمریکا متمرکز شده است. چارچوب این جهت گیری را ایجاد همگرایی عمومی میان سیاستهای امپریالیستی و اسلام سیاسی متعاقب واقعه یازده سپتامبر تشکیل میدهد، و اشکال مشخص آنرا تحولات اخیر در جغرافیای سیاسی منطقه خاور میانه تعیین میکند:

در جنگ افغانستان و استقرار دولت موقت کارزای حکومت اسلامی ایران

در آستانه کنفرانس اخیر سازمان ملل درباره معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای، جمهوری اسلامی ایران بناگاه اعلام کرد که برخی از فعالیتهای هسته ای خود از جمله تبدیل اورانیوم را، که بدنبال مذاکراتی با «مثلث اروپا» معلق کرده بود، از سر میگیرد. این در حالی است که دولت آمریکا اخیراً حمایت خود را نثار اقدامات دیپلماتیک اروپا در برخورد به پرونده اتمی ایران نموده، و برای اولین بار امکان ارائه مشوقهای اقتصادی به ایران، در ازای چشم پوشی از پروژه های هسته ایش، را مطرح کرده است. بدنبال این جریان سرو صدای فعالیتهای اتمی ایران، که بمدت چند ماهی خاموش شده بود، دوباره بالا

همکاری تنگاتنگی را با آمریکا به عمل در آورد. بدنبال آن مبارزه میان جناحهای مختلف قدرت در ایران برای مذاکره با آمریکا و با هدف بازگشایی روابط سیاسی شدت گرفت، و خود را در اعزام هیئتهای مختلف رسمی و غیر رسمی برای گفتگو با نمایندگان دولت آمریکا نشان داد. دیدار و مذاکرات هیئت رفسنجانی، بدون اطلاع دولت و مجلس، با هیئت آمریکائی در قبرس و امارات متحده عربی را همه بیاد دارند.

تدارک حمله امریکا به عراق از سرگیری مذاکرات برای همکاریهای مشخص ایران و امریکا را که پس از جنگ افغانستان معلق شده بود دوباره در دستور گذاشت. استفاده از نفوذ ایران برای جلب همکاری اپوزیسیون شیعه عراقی بویژه مجلس اعلای انقلاب اسلامی و عدم دخالت ارتش البدر در عراق، هدف امریکا از این مذاکرات را تشکیل میداد. وقایع بعدی صحت همراهی نزدیک ایران با خواستهای امریکا در عراق را، علیرغم برخی دخالتها و اخلاص گریه های آن، نشان داد.

صفحه ۲

هر پنج نفر صاحب رأی تنها يك نفر، به آن رأی داده است. تشکیل دولت با رأی اقلیتی از رأی دهندگان پدیده تازه ای در بریتانیا نیست، اما دولت لیبر اکنون رکورد دار حداقل میزان حمایت واجدین حق رأی از سال ۱۸۳۲ به اینسو است. غیردموکراتیک بودن چنین انتخاباتی آشکار است، و بحث بر سر جنبه غیردموکراتیک آن، فراتر از موضوع بحث روشنفکران و صاحب نظران سیاسی بریتانیا، به مجلات و روزنامه ها کشیده است. بطور نمونه، روزنامه ایندپندنت در ۱۱ مه ستون ویژه ای تحت عنوان «دموکراسی ما را پس بدهید» باز کرده تا برخی از نامه های رسیده از خوانندگان بسیاری در ذم نظام سیاسی بریتانیا را چاپ کند.

صفحه ۴

در حاشیه انتخابات پارلمان بریتانیا

بریتانیا حزب «ضد بیزنس» ندارد

ایرج آفرین

عملکرد دموکراسی پارلمانی. حزب لیبر اندکی بیش از ۲۵٪ کل رأی های داده شده را کسب کرد، اما سیستم انتخاباتی بریتانیا امکان می دهد که با همین میزان از آراء، اکثریت مطلق را در پارلمان داشته باشد. با توجه به اینکه تنها کمی بیش از ۶۰٪ از کل رأی دهندگان در این انتخابات شرکت کردند، امروز حزبی در بریتانیا دولت را تشکیل می دهد که تنها در حدود ۲۱٪ از انتخاب کنندگان، یعنی از

در پنجم ماه مه انتخابات پارلمان بریتانیا برگزار شد و با پیروزی قابل انتظار حزب لیبر (حزب کار) به پایان رسید. از زوایای مختلف می توان به تجزیه و تحلیل انتخابات اخیر بریتانیا پرداخت، اما بخصوص توجه به دو جنبه در این انتخابات برای اپوزیسیون ایران میتواند درس آموز باشد. نخست،

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

ایران و آمریکا بسوی توافق؟

از سوی دیگر در تحولات اخیر لبنان و خروج نیروهای نظامی سوریه از این کشور، مسئله خلع سلاح حزب الله که در قطعنامه مصوب شورای امنیت سازمان ملل مطالبه شده بود، از سوی آمریکا به آینده نامعلومی موکول شد و جایگاه این حزب در سیستم سیاسی لبنان ضمانت گردید. این امر نیز زمینه دیگری برای کاهش تنش میان ایران و آمریکا و نزدیکی تدریجی آنان فراهم میکند.

اگرچه حل مسائل فوق (عراق، جنوب لبنان) در کنار روند صلح خاور میانه در تعیین رابطه میان ایران و آمریکا نقش اساسی دارد، اما مسئله محوری این رابطه برنامه هسته ای نظامی ایران است، که بر مبنای شواهد متعدد در پس پرده گسترش صنایع هسته ای غیر نظامی ایران "پنهان" شده است.

پروژه هسته ای ایران اسلامی، با همه تحولاتی که در جغرافیای سیاسی خاور میانه بوجود آمده، در ادامه همان سیاستی است که طی دهه پنجاه در رژیم شاه پی ریزی شد؛ همانزمانی که ایران بعنوان نزدیک ترین متحد اسرائیل و آمریکا در منطقه شناخته میشد. بر مبنای این سیاست تجهیز ایران به سلاح هسته ای موقعیت آنرا بعنوان يك قدرت منطقه ای در مقابل همسایگان دور و نزدیکش تحکیم و تضمین میکند. امروز هم بهمین

دلیل نیروها و جریانان ناسیونالیست و بخشی از سلطنت طلبان از برنامه هسته ای نظامی جمهوری اسلامی دفاع میکنند. تحقق چنین برنامه ای ناسیونالیسم ایرانی را ارضا میکند، و از منظر حکومت ایران قدرت و ظرفیت این رژیم را در کنترل تکنولوژی پیشرفته به نمایش میگذارد و موجب تحکیم اتوریته آن میشود.

اما بلند پروازی اتمی ایران حامل مشکلات جدی و بازدارنده ایست که به مانعی بر سر راه تحقق آن مبدل میشود: این پروژه "تعالی" و توازن قوای موجود در منطقه خاور میانه را برهم میریزد. به تنها دلیل وجود اسرائیل بعنوان يك قدرت هسته ای، بلکه به این دلیل که کشورهای عرب بویژه مصر، عربستان و حتی سوریه این تحول استراتژیک در منطقه را توجیهی برای بازبینی در سیاست های دفاعی خود، و کشودن فرجه هسته ای میکنند.

از دیدگاه قدرتهای امپریالیستی منطقه خاورمیانه با تمام اهمیت استراتژیکش، حتی در قیاس با شمال شرق آسیا (چین، کره) یا آسیای جنوبی (هند، پاکستان)، یکی از بی ثبات ترین و تنش زا ترین مناطق جهان بشمار میرود. دورنمای گسترش تسلیحات هسته ای در چنین منطقه ای که در کنار مدیترانه و در همسایگی نزدیک اروپا قرار

گرفته، حتی اگر با سیاست بازدارندگی صورت گیرد، برای قدرتهای اروپایی تحمل ناپذیر است، و اینان کوشش خواهند کرد که هیچ قدرت متوسط منطقه ای (مانند ایران) فرصت دستیابی به سلاح اتمی را نیابد. بر این مبنای اروپا در مورد اینکه ایران نباید به سلاح اتمی مجهز شود با آمریکا، علیرغم اختلافات دیگر بر سر ایران و مسائل خاورمیانه، هماهنگ است؛ و امروز که پشتیبانی آمریکا از اقدامات خود در مذاکره با ایران را دارد، با وجود منافع اقتصادی و تجاری اش در این کشور (و در واقع برای حفظ آنها در دراز مدت) مصمم است که همگام با آمریکا ایران را از تعقیب اهداف هسته ای نظامی بازدارد، حتی اگر این به بهای ارجاع سرنوشت آن به شورای امنیت سازمان ملل و تنبیه های اقتصادی احتمالی باشد.

ایران نه میخواهد و نه میتواند به سیاق کره شمالی گروه کشورهای عضو پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را ترک کرده و در پشت حصارهای حفاظت شده با سلاح اتمی انزوا گزیند. انزوا انتخاب تندیرو ترین جناحهای محافظه کار در جمهوری اسلامی هم نیست. پروژه هسته ای بدون تغییر در موقعیت اقتصادی ایران جایگاه هژمونیکی برای جمهوری اسلامی تامین نمیکند. بازگشایی اقتصاد کشور، و برقراری سیستم مبتنی بر تجارت آزاد برای بورژوازی ایران حیاتی است. جمهوری اسلامی ایران به سرمایه های گذاریهای خارجی نیاز دارد و نمیتواند از ادغام در بازار جهانی چشم پوشد. با فشاری و سماجت او در

غنی کردن اورانیوم و تولید سوخت هسته ای که در عین حال کسب امتیازات بیشتری از غرب را هدف دارد، تا جایی پیش نخواهد رفت که خطر تحریم اقتصادی را در پی آورد و نقشه هایش را بر باد دهد.

برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای راه دیگری بجز تجهیز به سلاح اتمی در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. ائتلافی متشکل از محافظه کاران و اصلاح طلبان بر سر ضرورت توافق ایران با آمریکا بهر شکل، حول رفسنجانی گرد آمده است. پیش شرط این امر کوتاه آمدن در زمینه پروژه های هسته ایست و در ادامه خود همراه با پذیرش ساختار امنیتی منطقه خلیج با حضور آمریکا، میتواند به عادی سازی روابط با آمریکا منجر شود.

جمهوری اسلامی با همه جناحهای خود خواستار برقراری رابطه با امریکاست هر چند که این امر تدریجی و با افت و خیز همراه باشد. حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و نماینده ولی فقیه در پیشبرد مذاکرات مربوط به پرونده اتمی میگوید "... مسئله روابط ایران و امریکا بسیار پیچیده است و هر يك از طرفین باید در اینمورد تصمیمی حیاتی بگیرد. اما باید واقع بین بود؛ بالاخره یکروز این روابط باید برقرار شوند. زرنگی ما، یا هنر ما در اینست که بهترین زمان را برای اینکار انتخاب کنیم" (مصاحبه با روزنامه فیکارو ۱۷ ژانویه ۲۰۰۴).

روشن است که با برقراری این رابطه ایران جمهوری اسلامی به آغوش امریکا باز

به پیش!

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای به پیش منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند

دنباله از صفحه ۲

ایران و آمریکا بسوی توافق؟

نخواهد گشت. بر عکس عادی شدن مناسبات ایران و آمریکا به روابط ایران و اروپا شتاب خواهد داد. تنش و قطع رابطه با آمریکا اگر در ابتدا بازارها و ظرفیتهای اقتصادی ایران را بروی قدرتهای اروپایی گشود، در ادامه خود و در چارچوب شرایط کنونی جهانی و منطقه ای به مانعی در مقابل روابط اقتصادی با اروپا تبدیل میشود. در غیاب بلوکهای اقتصادی قدرتمند منطقه

ای سرمایه داری ایران نمیتواند به روابط اقتصادی و تجاری خود با آسیا اکتفا کند و از اروپا که مهمترین شریک اقتصادی اوست چشم پیوشد، تحکیم و گسترش روابط اقتصادی ایران با اروپا نیز به ادغام تمام وکمال ایران در بازار جهانی بستگی دارد و این امر بدون تشنج زدانی در رابطه با آمریکا ممکن نیست.

عادی سازی روابط با ایران برای آمریکا نیز پیش شرط حل مسائلی است که مانع تامین منافع درازمدت او در منطقه اند. دولت آمریکا، که در چند ساله اخیر سیاست "رویارویی و همکاری" با ایران را دنبال کرده، علیرغم وجود جناحها و مجافل جنگ طلب در آن و گسترش تبلیغات جنگی، نه خواستار جنگ با جمهوری اسلامی و نه سرنگونی آنست. هدف

اصلی او در حال حاضر منصرف کردن ایران از تعقیب اهداف هسته ایست و رشته متنوعی از سیاستها را برای تحقق این هدف بکار میبرد، از ایجاد فشار، تحریم، جنگ تبلیغاتی و روانی گرفته تا مذاکره و ارائه مشوقهای اقتصادی (مانند دست شستن از مخالفت با ورود ایران به سازمان جهانی تجارت) و هماهنگی خود با مذاکرات اروپا و ایران.

منافع استراتژیک و درازمدت آمریکا ایجاب میکند که شرایط لازم برای مشارکت جمهوری اسلامی ایران در سیستم امنیتی مورد نظر خود در منطقه خلیج را ایجاد کند و از این طریق زمینه تشکیل مناطق آزاد تجاری در این منطقه را فراهم کند.

میدان مانور جمهوری

اسلامی ایران و هیئت حاکمه آمریکا در حل بحران اخیر در پروژه هسته ای ایران، محدود به واقعیات موجود جهانی و منطقه ای است. به حکم همین واقعیات ایندو حکومت علیرغم نگرششان به یکدیگر و پیشینه روابطشان، در روندی پر فراز و نشیب و پر کشمکش به همکاری با یکدیگر محکومند.

آن جریانات سیاسی که در اوزبیسون بورژوازی ایران بر تقابل دولت آمریکا و حکومت اسلامی ایران حساب میکنند و در انتظار حمله آمریکا به ایران نشسته اند استراتژی بازنده ای را برگزیده اند. توده های مردم ایران در مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه شان دولت آمریکا را در کنار جمهوری اسلامی خواهند یافت.*

تمامی نهادها و تشکلهای کارگری در سطح جهانی را فراخواند تا متحداً خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران دستگیر شده و ربوده شده گردند. باید بار دیگر جمهوری اسلامی و مزدوران خانه کارگر و شوراهای اسلامی را برای وحشیگریهایشان علیه فعالین کارگری رسوا کرد.*

حمله و دستگیری فعالین کارگری موقوف!

خانه کارگر که نمایشگاه انتخاباتی بنیانگذار خود، رفسنجانی، گردیده است، با این شگردها نشان میدهد که معنای پراگماتیسم سیاسی و واقعیت گرایی اقتصادی جمهوری اسلامی برای جنبش کارگری چماق و جافو در کنار زندان و دادگاه است. شوراهای اسلامی باید منحل شوند. حمله اوباشان شوراهای اسلامی به جلسه سندیکای شرکت واحد نظیر اعمال رهبران و دست اندر کاران خانه کارگر از بدو تشکیل تا کنون علیه فعالین جنبش کارگری اقدامی جنایت کارانه است و طراحان و مصیبان آن باید محاکمه شوند. روز محاکمه محجوبها و صادقی ها بخاطر اعمالشان علیه

جمهوری اسلامی از وحشت پیشرویهای جنبش کارگری بار دیگر به دستگیری، آدم ربایی و ضرب و شتم فعالین کارگری متوسل شده است. در حملات اخیر علیه کارگران، اوباشان و چماقداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی در کنار مامورین وزارت اطلاعات، همانند همیشه نقش فعالی را بعهده داشته اند. خانه کارگر که از بدو تاسیس خود سازمانده عملیات ضد کارگری بوده است، پس از شکست مفتضحانه نمایش اول ماه مه امسال شوراهای اسلامی، با یورشهای باندسیاهی خود به کارگران رسماً به عنوان میلیسیای ضد جنبش کارگری عمل میکند.

طبقه کارگر دور نیست. حمله عوامل جمهوری اسلامی به فعالین کارگری، همانگونه که هیچگاه بی جواب نمانده است، اینبار هم برای رژیم حاکم بی درد سر نخواهد گذشت. جنبش کارگری در روند رو به پیش خود برای تحقق اموری که در دستور دارد این سیاستهای وحشیگرانه را نیز با شکست روبرو خواهد کرد. فعالین جنبش کارگری ایران در این امر تنها نخواهند بود، و نهادها و تشکلهای بین المللی نیز وحشیگری قرون وسطایی جمهوری اسلامی را بی پاسخ نخواهند گذاشت. باید با تمام توان در مقابل اعمال ددمنشانه این رژیم ضد کارگر ایستاد. باید

کمیته اجرایی
اتحاد سوسیالیستی
کارگری
اردیبهشت ۸۴/می
۲۰۰۵

wsu@home.se

www.wsu-iran.org

“خانه کارگر” و “شوراهای اسلامی” منحل باید گردند!

بریتانیا حزب «ضد بیزنس» ندارد

پارلمان بریتانیا با قدمت ترین نهاد پارلمانی جهان است و از قرن هژدهم تا امروز برای همه لیبرال‌ها الگو و منبع الهام بوده است. انتخابات آزاد و دموکراسی پارلمانی اینروزها برای جمهوریک‌خواهان ایرانی نیز، از چپ تا راست و از سکولار تا "نیمه اسلامی" و اسلامی، بعنوان داروی همه دردهای جامعه ایران تبلیغ می‌شود و محور پلانفرم‌های سیاسی‌شان است. نتیجه آشکارا غیردموکراتیک انتخابات پارلمانی اخیر بریتانیا قاعدتا می‌باید برای لیبرال‌های ایرانی موجب تأمل می‌شد.

توقع بزرگی نیست که از میان اینهمه روشنفکر جمهوری خواه، که تنها مدرک صاحب‌نظری سیاسی‌شان رساله یا مقاله ای است که در تشریح مبانی فلسفی و تئوریک مکتب سیاسی مطلوب خود چاپ کرده اند، دستکم چند تن باورهای پایه ای شان در مورد دموکراسی پارلمانی را، و استراتژی سیاسی شان مبتنی بر انتخابات آزاد را، با واقعبات انتخابات اخیر بریتانیا محک می‌زدند و فکری به حال فاصله حرف تا عمل در مکتب خود می‌کردند. اما همگی (دستکم تا هنگام نوشتن این سطور) از کنار انتخابات آزاد بریتانیا ساکت گذشته اند. طرفه اینکه همین‌ها هستند که سوسیالیسم را نخطه می‌کنند چرا که گویا تجربه شوروی معنای عملی هرگونه آرمان‌گرایی سوسیالیستی را در جهان واقعی نشان داده است؛ اما از تجربه «دموکراسی واقعا موجود» در جهان امروز نتیجه نمی‌گیرند که معنای عملی دموکراسی در نظام پارلمانی همین است که می‌بینیم. تفاوت اینجاست که، جز توده ای‌ها و اکثریتی‌ها و شرکاء، بخش اعظم چپ ایران شوروی را در زمان کیا و بیابش نیز مصداق آرمان سوسیالیستی اش نمی‌شناخت، اما نظام بریتانیا و

فرانسه و نظایرشان برای لیبرال‌های ایرانی (که از قضا بسیاری از توده ای‌ها و اکثریتی‌های سابق را شامل می‌شود) کعبه آمال است.

در بحث‌های متعاقب انتخابات، تأکید بسیاری از تحلیل‌گران بریتانیا بر اشکالات سیستم انتخاباتی متمرکز شده، و حتی برخی از سیاستمداران سرشناس نیز خواهان تغییر این سیستم شده اند. بیشک سیستم انتخاباتی بریتانیا (که تعداد نمایندگان احزاب در پارلمان، برخلاف بسیاری از کشورهای غربی، تناسبی با درصد کل آراء احزاب در کشور ندارد) ضعف بسیاری دارد. اما جنبه غیردموکراتیک انتخابات اخیر تنها در این نبود که یک حزب را بدون کسب اکثریت آراء رای دهندگان قادر به کسب اکثریت در پارلمان و تشکیل دولت کرد. نزدیک به ۲۰٪ از انتخاب‌کنندگان اساسا از شرکت در انتخابات خودداری کردند، و شک نیست که بخشی از همان ۲۰٪ هم که به حزب لیبرال رأی دادند به سبب موافقت با سیاستهای این حزب نبود، بلکه از شدت نفرت از حزب محافظه کار بود؛ حزبی که (حتی به اعتراف سردمداران محافظه کاران) نزد توده مردم با لقب «حزب نحس» شناخته می‌شود. دقیقا از همین رو کارزار انتخاباتی تونی بلر، بیش از آنکه سعی در اقناع مخاطب به پلانفرم حزب لیبرال را داشته باشد، بر ترساندن مردم از احتمال روی کار آمدن حزب محافظه کار متمرکز داشت.

حتی افزایش بیسابقه آرای حزب لیبرال را (که بطور بیسابقه ای بالا رفت و به مرز ۲۲٪ از کل آراء داده شده رسید) نمی‌توان

بازتاب موافقت رأی دهندگان با پلانفرم این حزب تلقی کرد، بلکه عمدتا مدیون مخالفت نمایندگان پارلمان این حزب با جنگ عراق بود، و ناظران بیش از آنکه آراء حزب لیبرال را حتی حمایت از سیاست این حزب در قبال جنگ (که مخالفت ضعیفی بود) بدانند، آنرا بحساب ذهن کجی رأی دهندگان به تصمیم تونی بلر برای همراهی با جرج بوش در لشکرکشی به عراق می‌گذارند.

مسأله عراق گرچه یک فاکتور مهم در این انتخابات بود و جایجایی آراء احزاب را تاحدی توضیح می‌دهد، اما تمام قضیه نیست. عملکرد غیردموکراتیک نظام پارلمانی بریتانیا ریشه‌های عمیق تری دارد. ژورنالیستی در همان روزنامه ایندپندنت (V مه) می‌نویسد: «این انتخاباتی بود که در آن ما هیچ کدام از این احزاب را نمی‌خواستیم، و نتایج انتخابات همین را منعکس می‌کند.» مسأله دقیقا این است که هیچ‌یک از احزاب بستر اصلی سیاست بریتانیا خواسته‌های اکثریت مردم را نمایندگی نمی‌کنند، و در چنین وضعیتی انتخابات پارلمانی (یعنی دموکراسی نمایندگی) با هیچ حسن تعبیری هم نمیتواند دموکراسی (به معنای حکومت مردم) نامیده شود، بلکه واقعا به معنای اجبار دارندگان حق رأی به انتخاب نماینده از میان معدود احزابی است که، تا آنجا که به مسائل اساسی برای توده مردم مربوط می‌شود، توفیری با هم ندارند. چنین ادعایی نه از تحلیل تئوریک انتزاعی نتیجه می‌شود و نه ناشی از دیدگاه "ایدئولوژیک" تحلیل‌گران مارکسیست است. روزنامه انگلیسی تایمز مالی، از معتبرترین سخنگویان

سرمایه داران بریتانیا، در آستانه انتخابات از تونی بلر و حزب لیبرال پشتیبانی کرد، و علنش را هم نیز با صراحت کامل چنین توضیح داد که تقسیم قدیمی احزاب به چپ و راست دیگر در بریتانیا موضوعیت ندارد، زیرا:

"همه احزاب از چهارچوب سیاست‌هایی حمایت می‌کنند که در دهه اخیر مایه رشد پایدار و ثبات (اقتصادی) بوده است... بریتانیا دیگر "حزب بیزنس" و "حزب ضد بیزنس" ندارد... در حقیقت فاصله محافظه کاران مایکل هاوارد و حزب لیبرال تونی بلر کمتر از فاصله جمهوریک‌خواهان و دموکرات‌های امریکا در انتخابات اخیر ریاست جمهوری امریکا است." (فایننشال تایمز، سوم مه)

از نظر روزنامه تایمز مالی، آن حزب "ضد بیزنس" که بریتانیا دیگر ندارد همان حزب لیبرال قدیم است که از بدو تشکیل در اوایل قرن بیستم تا بحران اقتصادی نیمه دهه ۱۹۷۰، کم و بیش بمنزله یک حزب سوسیال دموکرات، مدل دولت رفاه را دنبال می‌کرد. یعنی در عین تعهد به حفظ اقتصاد سرمایه داری بریتانیا، خواهان افزایش مالیات مستقیم بر درآمدهای بالا، خواهان ملی کردن صنایع کلیدی، خواهان افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار، و خواهان طب عمومی و آموزش و پرورش همگانی بود. اما در نیمه دهه ۱۹۷۰، وقتی بحران اقتصادی سرمایه داری بریتانیا را نیز در بر گرفت، دولت لیبرال جز پائین راندن سطح زندگی کارگران، از طریق انجماد دستمزدها، کاهش شدید خدمات اجتماعی و نظایر اینها، شیوه ای برای بازسازی سرمایه داری بریتانیا نیافت و حمایت توده کارگران و اقشار محروم بریتانیا را از دست داد. در نتیجه ۱۸ سال آرگار، از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷، تاجریسم در بریتانیا بر سر کار بود. تا اینکه تونی بلر با "حزب لیبرال جدید" به میدان آمد.

تونی بلر صراحتاً اعلام کرد که دوره مدل رفاه به سر آمده است و امکان تکرار آن نیست، ولی مدعی یافتن "راه سوم" شد؛ یعنی مسیری متفاوت با نتولیرالیسم تاجری و دولت رفاه سنتی حزب لیبر.

وعده "راه سوم" این بود که، برخلاف تاجریسم، تأمین رفاه توده مردم امر دولت است؛ اما نه به شیوه سنتی گسترش خدمات دولتی در مدل دولت رفاه، بلکه از طریق تأمین خدمات رفاهی برای توده مردم با اتکاء به مکانیزم بازار و مشارکت سرمایه. مبنای اقتصادی "راه سوم" ظاهراً این بود که دولت به تحریک بازار آزاد و گلوبالیزاسیون اتکاء می کند، با تشویق سرمایه گذاری صنعتی موجبات بالا رفتن بارآوری کار را فراهم می آورد، و این امر به نوبه خود هم منجر به گسترش اشتغال می شود و هم افزایش دستمزدها نتیجه طبیعی آن است.

توفیق تونی بلر در انتخابات ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ اساساً به سبب ورشکستگی سیاستهای نتولیرالیستی تاجر بود. اما شکی نیست که کسب اکثریت بالای پارلمانی حزب لیبر در این دو دوره در عین حال مدیون بکارگرفتن شیوه های جدید فعالیت حزب لیبر بود؛ رابطه نزدیک دوستانه با رسانه ها و به خدمت گرفتن آنها، بکارگرفتن ژورنالیستهای جنجالی بجای مشاوران سیاسی، تکیه به زبان بازار حرفه ای برای اعلام سیاستها و دفاع از مواضع دولت... یعنی، بطور خلاصه، اتخاذ شیوه های بازاریابی و آگهی های تجارتي بجای اشکال فعالیت احزاب سیاسی. این امر از هر لحاظ با زیربنای فکری "راه سوم" انطباق داشت که باور به برتری سرمایه داری عصر گلوبالیزاسیون سنگ بنایش بود. تکیه بر مکانیزم بازار آزاد سرمایه داری نه فقط برای تأمین "رفاه" کارایی بیشتری داشت، بلکه برای

بریتانیا حزب «ضد بیزنس» ندارد

به پیش!

راست، از اختلاف بر سر اقتصاد، بر سر سود و نقش بازار، فراتر رفته است. "یا به عبارت دقیق تر، در صحنه سیاسی بریتانیا چپ و حتی چپ رفرمیست غایب است.

ریشه اصلی کارکرد غیردموکراتیک پارلمان و انتخابات آزاد اینجاست. اگر صحنه سیاسی فاقد احزاب "ضد بیزنس" باشد، اگر آزادترین انتخابات نیز واقعا عرصه ای برای تصمیمگیری جامعه برای تعقیب منافع سرمایه یا منافع مردم نباشد، هیچ صحتی از دموکراسی نمی تواند در میان باشد. حزب لیبر، برخلاف آنچه تأیید مالی به او نسبت میدهد، هیچگاه واقعا ضدیتی با نفس منافع خواهان اعمال محدودیت هایی بر عملکرد افسار گسیخته بازار سرمایه داری به منظور تأمین هزینه های برخی رفم های رفاهی برای توده مردم بود. اما تأیید مالی کاملاً درست میگوید که حتی در معنای رفرمیستی اش نیز حزب لیبر امروز در برابر سرمایه قرار ندارد.

درس دوم انتخابات اخیر بریتانیا برای اپوزیسیون ایران همین جاست. سوسیال دموکرات های خاموش ایرانی، که در همراهی کامل با لیبرال ها تمام پلاتفرم شان بر تأمین انتخابات آزاد و پارلمان است، باید بگویند که امروز، وقتی در مهد پارلمان نیز از همیشه روشن تر است که انتخابات آزاد جز پرده ای برای پوشاندن حاکمیت غیردموکراتیک نیست، آیا واقعا معتقدند تأمین دموکراسی در ایران با نظام پارلمانی امکان پذیر است؟ سوسیال دموکرات های خاموش ایرانی، که هنوز کلمه ای راجع به برنامه های اقتصادی شان بر زبان نیاورده اند، باید بگویند که امروز، وقتی سوسیال دموکراسی اروپای غربی خود هیچ برنامه قابل اعتنایی برای تحقق رفم ندارد، واقعا چه هویتی در عرصه سیاست ایران برای خود قائل اند؟*

مخارج آموزش و پرورش و بهداشت خانواده شان عملاً از سوی دولت سوبسید می شود. و ظاهراً همین ها هم هستند که به عنوان پایه اجتماعی حزب لیبر جدید (که نفوذ اتحادیه های کارگری در حزب را بشدت کاهش داد) آگاهانه آماج سیاستهای "راه سوم" بوده اند. اما هشت ساله تجربه عملی "راه سوم" به توده کارگران و افشار ضعیف جامعه نیز تماماً نشان داده که دیگر توقع رفم های رفاهی را نیز از حزب لیبر نباید داشت. در انتخابات اخیر این امر به قدری روشن بود که از زاویه دید افشار کم درآمد حزب لیبر در سمت راست حزب لیبرال قرار می گرفت، و انتقال آراء حزب لیبر به حزب لیبرال در برخی مراکز مهم صنعتی نظیر منچستر و بیرمنگام گویای این واقعیت است.

از «روابط عمومی بهتر»، از شیوه های بازاریابی و مهارت رسانه ای تونی بلر، دیگر کاری ساخته نیست. بی اعتباری تونی بلر و راه سوم و حزب لیبر جدید در انتخاب اخیر یکبار دیگر اثبات این گفته مشهور است که: عده ای را برای همیشه می توان فریفت، همه را نیز برای مدتی می توان فریفت، اما نمی توان همه را برای همیشه فریفت. تجزیه و تحلیل نتایج انتخابات اخیر هم نشان می دهد که اکثریت کارگران و افشار محروم جامعه بریتانیا تفاوت چندانی میان حزب لیبر و حزب محافظه کار نمی بینند. شاید به همین سبب است که همان مقاله تأیید مالی می تواند به صراحت بگوید: "بریتانیا از تقسیم قدیمی به چپ و

پیروزی در عرصه سیاست نیز حیاتی بشمار می آمد. یک تحلیل گر چپ از همان ابتدا "راه سوم" را، که از لحاظ تئوریک به نظریه های بغایت سطحی آنتونی گیدنز اتکاء داشت، "تاجریسم با روابط عمومی بهتر" لقب داد. اما گذشت زمان لازم بود تا این حقیقت بر همگان آشکار شود.

هشت سال "راه سوم" در بریتانیا امروز ترازنامه روشنی در تأمین خدمات رفاهی دارد: بجای "احبار" مردم به استفاده از خدمات یکسان دولتی که سنتا دولت رفاه عرضه می داشت، اکنون توده مردم معادل مصرف کنندگانی در بازار عرضه خدمات رفاهی هستند و، مثل هر مشتری در بازار، "قدرت انتخاب" دارند. یعنی اگر بخواهند میتوانند فرزندان شان را به مدارس بهتری بفرستند، یا اعضاء بیمار خانواده شان را، بدون انتظار در صفهای طولی نوبت، در بیمارستان مجهزتر و با کادر پزشکی بهتری مداوا کنند. مشکل فقط اینجاست که، مثل انتخاب کالا در هر بازار دیگر، اینجا نیز انتخاب کیفیت بالاتر یا پائین تر بستگی مطلق به اندازه جیب مشتری دارد. یعنی، در يك کلام، "راه سوم" نابرابری های اجتماعی را در برخوردار شدن از خدمات اجتماعی ساختاری کرده است.

شک نیست که عرضه کیفیات متنوع خدمات اجتماعی، و منوط کردن کیفیت بالاتر این خدمات به پرداخت قیمت بیشتر، به سود فشری از طبقات متوسط و خرده بورژوا تمام شده که اکنون بخشی از

می کند و سعی دارد در چهارچوب قانون و مذاکره، مبارزات کارگران را به انحراف بکشاند. رفرمیسم جنبش کارگری را از روح انقلابی نهی می کند و به جای آن آشنی طبقاتی را می نشاند. این گرایش از راه های مختلفی وارد می شود تا هر اعتراض و مبارزه ای را تبدیل به مصالحه با ظاهری پر سر و صدا، جنجالی و با رنگ و بوی انقلابی بزند.

پس از این اشاره مختصر به ماهیت رفرمیسم، ضروری است بدانیم، رفرمیسم چه پایه مادی دارد و حاملین آن در جامعه عموماً چه کسانی هستند. رفرمیست ها عموماً کارفرمایانی هستند که کارگاه هایی کوچک و تعداد کارگران کمی دارند. این ها که یا در نتیجه خصوصی سازی به نان و نوایی رسیده اند و در گذشته خود یکی از کارگران و با فعالین صنفی و سندیکایی بوده اند، حالا با در اختیار گرفتن سکان کشتی رفرمیسم سعی در پیوند و آشنی دادن کارگران و سرمایه داران دارند. آن ها از یک سو با کارگران همچون دیگر سرمایه داران تضاد دارند و از سوی دیگری دلیل تضادهایی که با سرمایه داری بزرگ دارند و به عبارتی صحیح تر در پی تلاش شان برای تبدیل شدن به سرمایه داران بزرگ موانعی را پیش رو می بینند که به استفاده از جنبش طبقه کارگر و با سکوی پرش قرار دادن آن، سعی می کنند منافع خود را برآورده کنند.

البته بورژوازی در مجموع و به عنوان یک طبقه هر گاه که جنبش طبقه کارگر اوج می گیرد و هر گاه که مبارزات کارگران برای شان زنگ خطر را به صدا در می آورد رفرمیسم را حتی گاهاً با دادن چند امتیاز کوچک و به طرق دیگر تقویت و پرو بال می دهند تا جنبش طبقه کارگر را به انحراف بکشاند و آن را از نزدیک شدن به گرایشات سیاسی واقعاً کارگری و انقلابی دور نمایند. همانطور که در جامعه خودمان شاهدیم، جریانهای مثل

جنبش کارگری و رفرمیسم

محمد حسین

عزیمت و سمت و سوی حرکت رفرمیسم برای مطالبات روزمره اقتصادی، سازش طبقاتی است و از همین رو است که کلمه رفرمیسم سازش کاری را نیز برای ما تداعی می کند. رفرمیسم برای رسیدن به مطالبات روزمره اقتصادی عموماً مذاکره بر سر ایجاد تشکل های مشترک کارگری کارفرمایی، مراجعه به مذاکره دولتی و قانونی را سرلوحه ی کارش قرار می دهد و بدین وسیله سازش طبقاتی را به اجرا می گذارد. این درست است که در پاره ای از موارد ما کارگران نیز پای میز مذاکره با کارفرما می نشینیم و با مجبور به مراجعه به مراکز دولتی می شویم، اما این ها به هیچ وجه سیاست غالب جنبش انقلابی طبقه کارگر را شامل نمی شوند و در نهایت مبارزه و اعتراضات عملی مثل اعتصابات، تجمعات، تظاهرات و ایجاد تشکلات کارگری در تقابل با کارفرمایان در دستور کار کارگران باید باشد.

به عنوان مثال می توان نگاهی به «فلزکار مکانیک» داشت. مدت های مدیدی در جلسات پیشروان «فلزکار مکانیک» بحث و جدل بر سر حضور و یا عدم حضور کارفرمایان وجود داشت. عده ای معتقد بودند که کارفرمایانی که در جنبش کارگری «فعال» هستند، چرا نباید در تشکلات کارگری حضور داشته باشند و عده ای دیگر بر این اعتقاد بودند که تشکلات کارگری به معنای واقعی باید کارگری و در تقابل با کارفرمایان باشد. این بحث از زاویه های مختلف و مدت های طولانی وجود داشت و دو گرایش مشخص رفرمیستی و کارگری در مقابل هم قرار داشتند. بنا براین رفرمیسم گرایشی مشخص است که مطالبات اقتصادی روزمره کارگران را با سازش طبقاتی تلقین

زندگی خود، هر چند جزئی و کوچک مبارزه کند، بلکه باید سازماندهی و تشکلات خاص خود را نیز در این رابطه پدید بیاورد. روشن تر بگویم رفرم می تواند در خدمت به منافع طبقه کارگر قرار گیرد و هر اعتراض و اعتصاب و یا تجمعی که برای حقوق معوقه، اضافه دستمزد، اعتراض به بیکاری و غیره صورت می گیرد، جزئی از منافع ما کارگران است که در نهایت ما را در یک مبارزه گسترده تر قرار می دهد. هر رفرم و یا بهبودی در وضعیت ما، یک گام به پیش است تا بتوانیم مطالبات بزرگتری مطرح نماییم. وقتی که به تاریخ جنبش کارگری چه در ایران و با نقاط دیگر دنیا نگاه می کنیم متوجه می شویم که بخش قابل توجهی از مطالبات آن، مطالبات اقتصادی بوده است. مبارزه سیاسی فقط در مقاطعی خاص و در اوج مبارزات طبقه کارگر بروز کرده است. ضمن این که پیشروان طبقه کارگر وظیفه دارند همیشه مبارزات صنفی و روزمره را ارتقاء دهند و آن را با مبارزات سیاسی پیوند بزنند اما این مسئله خلق الساعه امکان پذیر نیست و بسیاری از مبارزات خود بخودی و حتی مطالبات نیروهای پیشرو کارگری روزمره و اقتصادی هستند.

پس چه تضادی بین جنبش طبقه کارگر و رفرمیسم وجود دارد؟ وقتی رفرم می تواند در جهت منافع طبقه کارگر قرار گیرد، چطور رفرمیسم ممکن است با آن در تضاد باشد؟ رفرمیسم فقط به طرح و مبارزه در جهت مطالبات اقتصادی روزمره خلاصه نمی شود و این آن نکته گرهی مسئله است.

رفرمیسم در تلاش برای بدست آوردن مطالبات یاد شده راه و روش های خاص و مشخصی دارد. نطقه

«در مقاله زیر، بر گرفته شده از نشریه کارگر پیشرو شماره ۴ اسفند ماه ۱۳۸۳ (چاپ داخل)، بر اهمیت مبارزه اقتصادی برای ارتقاء سطح معیشت طبقه کارگر و ضرورت این مبارزه نه تنها برای پاسخگویی به مسایل فوری او بلکه در غلبه کردن بر موانع اتحاد طبقه نیز، انگشت گذاشته شده است. تاکید مقاله بر اینست که رفرمیسم همکاری کار و سرمایه را یگانه راه بهبود شرایط کارگران میدانند، و در این راستا نشان میدهد که بورژوازی با اتکا به رفرمیسم همواره تلاش میکند که کارگران در جهت منافع او متشکل شوند. آیه پیش!»

یکی از چالشهای که طبقه کارگر عموماً با آن درگیر و باعث به گزراهه رفتنش می شده است، گرایش رفرمیستی بوده است. طبقه کارگر ایران نیز از این گرایش کم لطمه ندیده و در حال حاضر نیز با آن دست به گریبان است. این گرایش در چند ساله ی اخیر تحولات جدید و بیشتری پیدا کرده است. اما قبل از این که به زمینه ی مادی و در واقع علل تحرک بیشتر رفرمیسم در ایران بپردازیم، لازم است مختصری در باره ی خود رفرمیسم بدانیم.

همان طور از نام آن پیداست رفرمیسم خواهان رفرم و به عبارتی دیگر اصلاحات است و به دنبال تغییر و تحولات اساسی و انقلابی نیست. رفرمیسم عموماً مطالبات روزمره و اقتصادی در چهارچوب این مناسبات و آن هم در حد محدودی مطرح می کند. اضافه دستمزد، اعتراض به قراردادهای موقت، جلوگیری از بیکاری کارگران و خصوصی سازی، افزایش تعرفه های بیمه بیکاری و دیگر بیمه های حمایتی کارگران و غیره... جزئی از مطالبات اصلی رفرمیست ها است. اما به راستی مگر این مطالبات غیرواقعی و بی ارزشی هستند؟ و آیا مطالبات اقتصادی روزمره رفرمیستی است؟ و اساساً آیا طبقه کارگر برای بهبود زندگی خود در این مناسبات نباید مبارزه کند؟ و بالاخره آیا رفرم نمی تواند برای طبقه کارگر مفید باشد؟ من فکر می کنم که طبقه کارگر نه تنها باید برای بهبود

جنبش کارگری و فرمیسم

شوراهای اسلامی کار، احیا کنندگان سندیکاهای سابق و غیره از این جمله اند که از امکانات دولتی و خصوصی بهره زیادی می برند و از حمایت قانونی نیز برخوردارند.

در نتیجه ضروری است بدانیم که هیچ جنبش کارگری در جهان و از جمله جنبش طبقه کارگر ایران، نمی تواند راه خود را به سوی پیروزی نهایی باز کند مگر اینکه مبارزه ای پیگیر و مداوم را با فرمیسم که به راستی همچون خره ای از درون طبقه کارگر را تضعیف می کند، در دستور کار داشته باشد. مبارزه

پیشروان کارگری با فرمیسم باید در ابعاد و زمینه های مختلف ادامه داشته باشد و چهره ی واقعی آن را که هر روز به رنگ و لباس دیگر در می آید، افشا نماید، و در غیر این صورت جنبش طبقه کارگر نمی تواند گام های استواری به جلو بردارد.*

نامه محمود صالحی به گای رایدر

آقای گای رایدر
دبیر کل کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری، بروکسل، بلژیک
تاریخ: ۲۰۰۵/۶/۵
آقای گای رایدر گرامی

آقای گای رایدر

حمایت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری و اعضای آن، از "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" خدمت به طبقه کارگر ایران است.*

ارادتمند محمود صالحی

سخنگوی کمیته
هماهنگی برای
ایجاد تشکل
کارگری در ایران

اردیبهشت ۱۳۸۴
می ۲۰۰۵

نشان دهد.

اکنون تمام گرایشات کارگری و فعالانی که مخالف شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر هستند برای ساختن تشکلهای آزاد اعم از شورا، اتحادیه، سندیکا و غیره در تلاشند. ما از این فعالیتها استقبال میکنیم و با روحیه ای وحدت طلبانه به آنها برخورد خواهیم کرد. ما فعالان کارگری دیگر را نیز به تلاش برای سازمان دادن کارگران تشویق میکنیم. کارگران ایران فقط به این طریق خواهند توانست در این عصر گلوبالیزاسیون از حقوق صنفی، سیاسی، انسانی و مبارزاتی خود دفاع کنند. ما در این راستا از تمام سازمانهای کارگران جهان، بویژه از کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری و اعضای آن انتظار پشتیبانی داریم.

مسئولان دولتی میدانیم که باید به نیروی خود تشکلمان را بسازیم و آن را نگه داریم و موجودیت آنرا به دولت و صاحبان سرمایه در ایران بقبولانیم. در این راستا، ما جمعی از کارگران، کمیته ای بنام "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" تشکیل داده ایم که مورد پشتیبانی هزاران نفر از کارگران قرار گرفته، که اسامی آنان پیوست می باشد.

آقای گای رایدر

طبقه کارگر در ایران برای ایجاد تشکلهای مستقل و واقعی خود با محدودیت های بسیار زیادی روبه روست و جمع آوری هزاران امضاء در چنین شرایطی و در مدتی اندک می تواند به هر ناظری پتانسیل جنبش کارگری ایران را برای برپایی تشکل های واقعی خود

با تشکر صمیمانه از شما و کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری بخاطر پشتیبانی های تاکنونی از حقوق طبقه کارگر ایران، همانطور که در نامه ۲۶ اکتبر ۲۰۰۴ خود پیرامون تفاهم نامه سازمان جهانی کار با مقامات دولت جمهوری اسلامی ایران به اطلاع رساندم، کارگران ایران شوراهای اسلامی کار را به رسمیت نمیشناسند و بر این باور نیستند که با انجام تغییراتی در قوانین، میتوان شوراهای اسلامی را به تشکلهای جدا از دولت و مدافع حقوق کارگران تبدیل کرد. در همان نامه نوشتم به رسمیت شناخته شدن شوراهای اسلامی از جانب سازمان جهانی کار وقفه ای در مبارزه ما برای تشکلهای کارگری و مستقل ایجاد نمیکند. ما کارگران ایران با توجه به شرایط دشوار و تهدیدهای مکرر از طرف

کارگر امروز

از سایت کارگر امروز دیدن کنید.

www.workertoday.com

سردبیر: ایرج آذرین
Editor: Iraj Azarin
editorbaroo@yahoo.se

هیات تحریریه: احسان کاوه
رضا مقدم، سودابه مهاجر

www.wsu-iran.org

صادق امیری عضو و نماینده علی البدل کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری پس از ده روز از زندان آزاد شد

سایت کارگر امروز _ اردیبهشت ۱۳۸۴ - می ۲۰۰۵

آزادی بی قید و شرط
صادق امیری و رفع فوری
هرگونه اتهام واهی از
ایشان و ایجاد بستر مناسب
و بدون دغدغه برای فعالین
کارگری حمایت نمایند. *

کمیته پیگیری ایجاد
تشکل‌های آزاد
کارگری
۲۵/۲/۸۴

هرگونه اتهام از صادق
امیری و همه فعالین
کارگری است که امروزه به
بهانه‌های واهی به پای میز
محاكمه کشیده می‌شوند.
«کمیته پیگیری ایجاد
تشکل‌های آزاد کارگری»
ضمن قدردانی از همه
کارگران و سازمان‌های
کارگری که در طول
بازداشت صادق امیری از
آزادی وی حمایت کردند بار
دیگر از آنان می‌خواهد
ضمن محکوم کردن این
سیاست‌های ضد کارگری از

با گروه‌های ضد انقلاب و
اقدام بر علیه امنیت ملی
کشور از طریق چاپ و نشر
اوراق غیر قانونی، شب
نامه و اعلامیه مورد محاکمه
قرار گیرد.
«کمیته پیگیری ایجاد
تشکل‌های آزاد کارگری»
این اتهامات را در راستای
سیاست ارباب و
خانه نشین کردن فعالین
کارگری ارزیابی نموده و
ضمن محکوم کردن این
سیاست‌های ضد کارگری
خواهان رفع بی قید و شرط

صادق امیری عضو و نماینده
علی البدل کمیته پیگیری
ایجاد تشکل‌های آزاد
کارگری که در مورخه
۱۵/۲/۸۴ توسط نیروهای
امنیتی در محل کار خود
دستگیر شده بود پس از ده
روز بازداشت، روز شنبه
مورخه ۲۴/۲/۸۴ با قرار
وثیقه پنجاه میلیون تومانی
آزاد شد. وی که یکی از
مسئولین تدارک و برگزاری
مراسم اول مه این کمیته در
سینما فردوسی بود قرار
است به اتهام واهی ارتباط

"خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی کار" باید منحل گردند
حمله کنندگان به

هیئت موسس سندیکای کارگران شرکت واحد
باید به مجازات برسند

کارگری را به صراحت
محکوم و این تشکل‌ها را
ترد و اخراج کنند.

۲- آمران و عاملان حمله به
هیئت موسس سندیکای
کارگران شرکت واحد، که
همه از گردانندگان شناخته
شده "خانه کارگر" و
"شوراهای اسلامی کار"
هستند، باید محاکمه و
مجازات شوند.*

کمیته هماهنگی
برای ایجاد تشکل
کارگری
۱۳۸۴/۲/۲۱

بورش سعبانه و ددمنشانه
"خانه کارگر" و "شوراهای
اسلامی کار" به هیئت
موسس سندیکای شرکت
واحد ما را بیش از پیش
مصمم می‌سازد که ضمن
محکوم کردن این حرکت ضد
کارگری مزدوران سرمایه،
خواست‌های زیر را مطرح و
شما را به مبارزه برای
تحقق آن‌ها فرا بخوانیم:

۱- "خانه کارگر" و
شوراهای اسلامی کار" به
عنوان تشکل‌های دولتی و
ایدئولوژیک، که حتی طبق
مقاوله نامه ۸۷ سازمان
جهانی کار نمی‌توانند
تشکل کارگری به شمار
آیند، باید منحل شوند.
۲- مجامع بین‌المللی
کارگری باید این حرکت ضد

کشانه را "دفاع از کیان
شوراهای اسلامی کار"
نامیده است. درست گفته
است. به راستی، اکنون
دیگر "دفاع از کیان
شوراهای اسلامی کار"
فقط با چاقو کشی میسر
است. پس از رسوایی بزرگ
"خانه کارگر" و "شوراهای
اسلامی کار" در مراسم اول
ماه مه امسال و استفاده
ابزاری از کارگران برای
تبلیغات انتخاباتی یکی از
نامزدهای ریاست جمهوری،
جز این هم انتظار نمی‌رفت
که گردانندگان این تشکل
ها بی آبرو شدن هر چه
بیش تر خود نزد کارگران را
از طریق ضرب و شتم
فعالان کارگری جبران کنند.

کارگران!

کارگران!

روز ۸۴/۲/۱۹ صدها تن از
عوامل وابسته به "خانه
کارگر" و "شوراهای
اسلامی کار" همچون
سپاهیان مغول عربده
کشان به محل نشست
هیئت موسس سندیکای
کارگران شرکت واحد
اتوبوس رانی حمله کردند و
به رغم حضور نیروی
انتظامی در و پنجره و
شیشه‌ها را شکسته،
اموال را غارت کرده، اعضای
هیئت را مورد ضرب و شتم
قرار داده، یکی از آنان به
نام منصور اسانلو را با چاقو
مجروح کردند. حسن
صادقی، دبیر کانون عالی
شوراهای اسلامی کار، این
عمل وحشیانه و چاقو

با همکاران متشکل خود در میان می گذاشت و آنان را فرامی خواند که همچون تنی واحد و همبسته برای پایان دادن به فشار توان فرسای کار اعتصاب کنند و کل چرخ تولید ایران خودرو را از حرکت بازدارند و بدین سان عاملان و مباشران سرمایه داری در این کارخانه را مجبور سازند که به خواست کارگران تمکین کنند. اگر سالاروند تشکیلاتی می داشت که هدفش برچیدن نظام سرمایه داری بود، اکنون به جای آن که او محاکمه شود کارگران می توانستند سرمایه دار را به عنوان "خرابکار" به پای میز محاکمه بکشانند، چرا که خرابکار واقعی نه پرویز سالاروند بلکه سرمایه داری است که هم تسمه از گرده سالاروند و سالاروندها می کشد و هم، به گاه اعتراض، آنان را به عنوان مجرم دستگیر و محاکمه می کند.

کارگران ایران خودرو!

شما به درستی هم اکنون پرویز سالاروند را تنها نگذاشتید و به طرق مختلف به کمک های خود به او و خانواده اش ادامه داده اید. بی تردید، این کمک ها باید هم چنان ادامه داشته باشد و به سطح مبارزه برای آزادی او ارتقا یابد. اما بدانید که بزرگترین کمک به سالاروند و سالاروندها مبارزه برای متشکل شدن است. پس

**کارگران بپایید
علیه سرمایه
متشکل شویم!**

**کمیته هماهنگی
برای ایجاد تشکل
کارگری**

۱۳۸۴/۲/۲۸

دستگیری پرویز سالاروند

و ضرورت مبارزه برای ایجاد تشکل کارگری

آنان را چشم انتظار حرکت "قهرمانه" نگه می دارد.

۲- پس چه باید کرد؟

برای آن که بتوانیم آموزش ببینیم تا شیوه های اصولی و درست مبارزه کارگری را برگزینیم، برای آن که بتوانیم از دست فشار کار طاقت فرسا رها شویم، برای آن که بتوانیم از شر اضافه کاری اجباری خلاص شویم، برای آن که بتوانیم به قراردادهای موقت و پیمانکاری پایان دهیم، برای آن که بتوانیم شرایط غیر انسانی محیط کار و ستمگری های کارفرمایان و دولت را از میان برداریم، برای آن که بتوانیم از صدمات و مرگ کارگران در حین کار جلوگیری کنیم، برای آن که بتوانیم در مقابل پیمان شکنی کارگران بایستیم، برای آن که بتوانیم آزادانه و بدون ترس از زندان و شکنجه و اعدام حرف خود را بزنیم، و سرانجام برای آن که بتوانیم به زندگی شایسته انسان دست پیدا کنیم و در جامعه ای زندگی کنیم که در آن از فقر، گرسنگی، تبعیض، فساد، سرکوب، آدم کشی، اعتیاد و تن فروشی خبری نباشد، قبل از هر چیز باید متشکل شویم. باید تشکلی کارگری با هدف مبارزه با سرمایه داری ایجاد کنیم تا ما را علیه سرمایه دارانی که با مکیدن شیره جان ما روز به روز سفره ما را بی رونق تر و سرمایه و زندگی خود را پر رونق تر می کنند، متحد سازد. اگر پرویز سالاروند این گونه تیشه به ریشه خود می زند، یک علت آن این است که تشکیلات ندارد که دردش را چاره کند. اگر او تشکیلات می داشت، به جای این که سیم برق را قطع کند اعتراض و ناراضی خود را

یک سو، مدیران ایران خودرو و با تأیید و همکاری وزارت کار، گسترش و نوسازی صنایع، و سایر نهادهای دولتی در بزرگ ترین کارخانه خودرو سازی خاورمیانه و در قرن بیست و یکم اوضاعی شبیه برده داری ایجاد کرده اند، از سوی دیگر، کارگران از هیچ گونه حقوقی برای اعتراض و اعتصاب و تجمع برخوردار نیستند، آیا دور از انتظار است که کارگری با انگیزه دفاع از خود و همکارانش برای خواباندن تولید و کم کردن فشار کار برق خط تولید را قطع کند؟

۲- آیا کار پرویز سالاروند درست است؟

نه. ما این کار را درست نمی دانیم. ما شیوه های ماجراجویانه مبارزه علیه سرمایه داری را محکوم می کنیم و این قبیل حرکت ها را برضد خود کارگران و نوعی خودزنی می دانیم. طبقه کارگر با بیش از دوپست سال مبارزه علیه سرمایه داری مدت ها است که از این شیوه های مبارزاتی دست برداشته است. خراب کردن ماشین آلات و محصولات یعنی از بین بردن دسترنج و تلاش خود کارگر و تیشه به ریشه خود زدن. از سوی دیگر، این قبیل حرکات عرصه زندگی و مبارزه را برای کارگران تنگ تر می کند. زیرا دست کارفرما و دولت را بازتر می کند تا شرایط کار را خفقان آورتر کند. علاوه بر این ها، مبارزه ماجراجویانه آگاهی کارگران را رشد نمی دهد. مبارزه آنان را وسعت و عمق نمی بخشد، اعتماد به نفس آنان را افزایش نمی دهد، و به جای فراخواندن عموم کارگران به صحنه مبارزه با اجحاف ها و ستم های نظام سرمایه داری

"کار آمد"، نشریه گروه صنعتی ایران خودرو، در شماره ۱۰ خود در تاریخ شنبه ۱۷ اردیبهشت اعلام کرد که "پ - س" (پرویز سالاروند) به جرم "قطع عمدی برق و خرابکاری" دستگیر شده و به جرم خود "اقرار" کرده است.

ما فرض می کنیم خبر فوق صحت دارد و پرویز سالاروند، داوطلبانه و بی آن که شکنجه شده باشد، به "قطع عمدی برق" اقرار کرده است. با شنیدن این خبر، برای هر کارگری که حتی دستی از دور بر آتش دارد پرسش های زیر مطرح می شود که ما در این جا می کوشیم به سهم خود به آن ها پاسخ دهیم:

۱- چرا پرویز سالاروند دست به چنین کاری زده است؟

آشکار است که آن چه که سالاروند را به انجام این عمل واداشته شدت وحشتناک بهره کشی از کارگران ایران به ویژه کارگران ایران خودرو، از یک سو، و بی حقوقی مطلق کارگران از سوی دیگر است. کارگران ایران خودرو مدت هاست که در شرایط پر خطری کار می کنند که به صدمه های بسیار و حتی مرگ چندین کارگر انجامیده است، شدت کار طاقت فرسا، اضافه کاری اجباری، کارکردن در تمامی تعطیلات رسمی و قراردادی و بسیاری از جمعه ها، شرایط نا ایمن شغلی ناشی از قراردادهای موقت و پیمانکاری، و در مقابل این ها دادن دستمزد ها و پاداش های نجومی به مدیران. هر یک از این ها کافی است که کاسه صبر کارگر را لبریز کرده و او را به عصیان ماجراجویانه بکشاند. در شرایطی که، از

بهباد بارخدایی

ایجاد تشکل و نهادهای کارگری، اولین قدمی است که هر فعال کارگری در دستور کار خود دارد. هیچ خواست و مطالبه ای، هیچ پیشروی و حرکتی، بدون سازمان نمیتواند راه به جایی برسد. کما اینکه در همین دوره حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، به دلیل پراکندگی و فقدان تشکل، مصیبتها و مشقات فراوانی را برای اکثریت جامعه میتوان برشمرد.

تمامی گرایشات مختلف درون جنبش کارگری در این دوره بطور عملی، ایجاد تشکلهای کارگری را در دستور دارند و آنطور که شواهد نشان میدهد این تشکلهای یک دست و یک فرم نیستند و نخواهند بود. در قدم اول طبیعتاً داشتن تشکل امر مهمی است و در حین ساختن آن، بسته به اینکه چه درکی از آن و یا در اصل به کدام سنت و سیاست نزدیکی دارند، سازمان مطلوب خود را برای اهداف سیاسی اشان ایجاد میکنند.

آنچه که در طول تاریخ قابل مشاهده است، در کشمکشهای فراوان درون طبقه کارگر، سازمانها و تشکلهای مختلف با اهداف و مرامنامه های متفاوت، توأم با دور و نزدیکهای سیاسی، تشکلهای سیاسی و صنفی متنوعی شکل گرفته است. جنبش کارگری یکی است ولی ایده ها، نظرات و آلترناتیوهای سیاسی برای کسب یک زندگی انسانی درون طبقه مان متنوع اند.

اینکه می بایست اتحاد طبقه را مد نظر داشت و کل طبقه مان متحد شود یک ضرورت است ولی نمیتوان از سر نیتها، واقعینهای اجتماعی را نا دیده گرفت. برای رسیدن به اتحاد میان صفوف کارگری دنیایی از کارومبارزه لازم است. تا آنجا که به ایجاد تشکلهای کارگری برمیگردد، خوشبختانه گرایش راست و

استراتژی گرایش چپ جنبش کارگری در تضاد با

منافع کارفرمایان و سرمایه داران شکل میگیرد!

سرمی دهد، نیروی چپ وظیفه سنگینتری را بعهده دارد و راهی جز مبارزه با بورژوازی و افشا و طرد سیاستهای غیر کارگری گرایش راست پیش رو ندارد.

استراتژی گرایش چپ جنبش کارگری در تضاد با منافع کارفرمایان و سرمایه داران است و نمیتواند به اتحاد با سیاستهایی که در مقابل این استراتژی هستند، بی انجامد. اتحاد واقعی کارگران بر پایه انتخاب سیاست واحد در مقابل طبقه سرمایه دار ایجاد میگردد.

جنبش کارگری در ایران دوره مهمی از حیات مبارزاتی خود را در مقابل دارد، این دوره را می بایست با تمام توان به بهترین شکل به نفع کل طبقه و در نتیجه کل جامعه به پیش برد. می بایست سازمانهای کارگری را ایجاد نمود که بتوانند از منافع کارگران در تمامی سطوح به دفاع و مبارزه بپردازند. این منافع نمیتواند با شور و مشورت سرمایه داران و صاحبان سرمایه و دولتمندان تامین شود، همانطور که نمیتوان بدون مبارزه از گلوئی آنها لقمه ای بیرون کشید.

سرمایه داران و کارفرمایان در رابطه با منافع خود، هیچ مماشانی نمیکنند و علناً و عملاً برای کسب سود بیشتر تمامی شگردها را بکار میگیرند. طبقه کارگر هم باید علناً و عملاً آلترناتیوهای خود را در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در مقابل جامعه قرار دهد. گرایش چپ جنبش کارگری می بایست آلترناتیوهای انقلابی و رادیکال خود را در مقابل لیبرالیسم که در تمامی

چپ جنبش کارگری در این دوره بخشا به هم نزدیک شده اند. طبیعتاً این خود امر مهمی است و باید با احساس مسئولیت این نزدیکی را به بهترین شکل برای ایجاد تشکلهای نهادهای کارگری به پیش برد.

برای پیشروی بیشتر و ایجاد اتحاد در میان طبقه مان، گرایش چپ جنبش کارگری مسئولیت سنگینی بردوش دارد و ضروری است که در تمامی عرصه ها استراتژی خود را طرح کرده و نشان دهد که منافع کل طبقه کارگر در اصل با چه سیاستهایی عملی است و واقعاً میتواند بدست آید. ساختن سازمانهای کارگری قدم اول است، در طول راه بحث و جدلهای فراوانی را داریم که برای کسب حقوق حقه مان و نیز متحد شدن طبقه مان در دستور است. سیاستهای مختلف درون طبقه کارگر با بحث و جدل، فعالیت و مبارزه، میتواند اتحاد طبقه را با خود به همراه آورد. گرایشات مختلف درون طبقه کارگر، هرچه شفافتر نظرات و سیاستهای خود را طرح نمایند، کمکی خواهد بود تا نکات اختلاف نمایانتر و گره گاههای پیشروی کل طبقه بعنوان یک اتحاد واحد و متحد را شناخت و مبارزه لازمه را سازمان داد.

گرایش چپ جنبش کارگری در مقابل سیاستهای غیر کارگری می بایست آلترناتیوهای روشن خود را طرح و برای رسیدن به آنها مبارزه همه جانبه ای را سازمان دهد تا بتواند منافع کل طبقه را با طرح سیاستهای ضد سرمایه داری تامین نماید. تا زمانی که بخشی از نیروی طبقه کارگر برای آشنی طبقاتی و دعوت به همکاری با استثمارگران سخن

سطوح برای کسب هژمونی میکوشند قرار داده و بار دیگر امید به تغییر را در کل جامعه و در نزد تمامی جنبشهای موجود اجتماعی، زنان، جوانان و... طرح کرده و راه مقابله با لیبرالیسم را نشان دهد.

دوسیاست برای هدایت جامعه قابل طرح است، یکی سیاست سرمایه داران است که با استثمار و سرکوب، به منافع حقیر سود آوری خویش مشغول است و دیگری سیاست کارگری که از میان بردن استثمار و ساختن جامعه عاری از فقر و ستم را مد نظر دارد.

ناگفته پیداست که بخش وسیعی از تشکلهای اتحادیه های کارگری در اروپا و آمریکا، تجاری را پشت سر خود دارند و کشمکشهای فراوانی را چه در درون و چه در سطح جامعه پیش برده اند. آنچه امروز قابل مشاهده است، در میان اکثریت قریب به اتفاق آنها، دست بالا را گرایش رفرمیسم و لیبرالی داراست. در اینچنین تشکلهایی، کارگران در تصمیم گیریها، کوچکترین نقشی ندارند. این تشکلهای کارگری مناسبانه نمایندگی واقعی کارگران را نکرده و ابزاری برای فافع کردن کارگران برای کاروتولید بیشتر به نفع سرمایه داران هستند. اگر زمانی این تشکلهای برای دفاع از حقوق کارگری ایجاد و حتی بدست احزابی را برای پیشبرد سیاستهای خود تشکیل داده بودند، حق قراردادهای دسته جمعی، حق بیمه بیکاری، حق بیمه های درمانی، حق مسکن مناسب، حق ... را به دولتها تحمیل کرده بودند، اکنون با دست بالا پیدا کردن گرایش راست و لیبرالی درون جنبش کارگری، در عمل اثر و نشانی از آن آساننامه ها و مرامنامه ها باقی نمانده است و تمامی حقوق کسب شده هرروز زیر ضرب بورژوازی و توجیه گرایش رفرمیسم جنبش کارگری قرار دارد. این کشمکش است که روزانه بین گرایشات

دنباله از صفحه ۱۰

استراتژی گرایش چپ جنبش کارگری در تضاد با منافع کارفرمایان و ...

مختلف درون طبقه کارگر در سطح جهانی در جریان است. گرایش راست درون جنبش کارگری در عمل سازمانی در کنار دیگر سازمانهای دولتی برای مهارکارگران و دعوت به آرامش و پذیرش همکاری با سرمایه داران و کارفرمایان است.

سیاستهای پایه ای این اتحادیه ها و تشکلهای کارگری منطبق با سیاستهای احزاب

رفرمیسم و پارلمانی است و بعنوان تشکل توده ای احزاب رفرمیسم و لیبرال فعالیت میکنند. در طی سالهای گذشته حمله لیبرالیسم و دولتهای سرمایه داری به تمامی دست آوردهای جنبش کارگری سبقت بیشتری به خود گرفته است، حمله به عقد قراردادهای دسته جمعی، حق اعتصاب، کم کردن بیمه بیکاری، راکت نگهداشتن سطح دستمزدها و در اصل کم کردن حقوقها، حمله به بیمه های اجتماعی و رفاهی و... و نیز حق تشکل از گزند سرمایه داران بدورنیده است و نیست.

گرایش چپ درون اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سطح جهانی با امکانات محدودی که دارند به دفاع از حقوق اولیه کارگران پرداخته و برای حفظ دست آوردهای جنبش کارگری جانفشانی میکنند. آنها در کشمکش روزانه، چه در

درون تشکلهای اتحادیه ای و چه در سطح جامعه با بورژوازی اند. سازمانهای چپ کارگری و گرایش چپ درون اتحادیه ها در شرایط سختی در سطح جهانی بسر میبرند. گرایش راست اتحادیه ها کل امکانات را قبضه کرده اند و از توان بالایی برخوردارند، وضعیت چپ اتحادیه ها و جنبش کارگری با دشواریهای فراوانی روزانه دست و پنجه نرم میکنند و مجبورند در تمامی سطوح با گرایش راست درون جنبش کارگری به مبارزه بپردازند.

اما تا آنجا که به جامعه ایران برمیگردد، چپ جنبش کارگری موقعیت مناسبتری را داراست و این دوره را باید به نفع کل طبقه کارگر هدایت کند. ایجاد تشکلهای کارگری امروز در جامعه ایران در دستور کار تمامی طرفین جامعه است. آنچه می بایست با هوشیاری گرایش چپ جنبش کارگری ساخته و تشکیل شود، نه

تکرار همان الگوهای بی تاثیر تشکلهای زرد و حامی سرمایه ونه سازمانهای کارگری موجود که در خدمت ساکت کردن و به خط کردن کارگران برای یکه نازی سرمایه داران مشغولند، بلکه سازمانهایی که نمایندگی واقعی کارگران را عهده دار هستند می بایست تشکیل شوند و بتوانند از طریق مجامع کارگری، شرکت تمامی اعضا و کارگران را تضمین کرده و هر زمان اکثریت کارگران تشخیص دادند، نمایندگان خود را عزل و یا انتخاب کنند. این تشکلهای با سیاست تامین منافع کارگران و در دفاع از حق و حقوق کارگری می بایست با میدان مبارزه بگذارند.

میز مذاکره کارگری، محل پافشاری و کسب حقوق کارگری است و نه محلی برای همکاری طبقاتی به نفع کارفرمایان و صاحبان سرمایه.*

۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۴

این باره از سر گرفتند که پایگاه بسیج قارنا در این راستا اکنون فعالترین آنها به شمار می آید.

همچنین بافت جمعیتی روستای مذکور که به هنگام پورش به این روستا کاملاً کردزبان بودند، اکنون به یک بافت آذری - کردی تغییر یافته است و سخن گفتن در مورد فاجعه ۱۱/ شهریور/ ۵۸ در این روستا حتی در قالب خاطره کوبی نیز کاملاً ممنوع بوده و به شدت با آن برخورد می شود.

گفتنی است اکنون با گذشت ۲۷ سال هنوز عاملین حادثه ی شهریور ماه روستای قارنا نه تنها محاکمه نشده اند بلکه تحت حمایت های ویژه ای قرار دارند.*

در همین حین عده ای از مردم شعار می دادند کروبی جواب نداده در رفت. کروبی حدود نیم ساعت در ازدحام جمعیت ایجاد شده معطل شد.

کروبی حدود نیم ساعت در ازدحام جمعیت ایجاد شده معطل شد.*

به نقل از انجمن کارگری جمال چراغ ویسی،

اردیبهشت ۱۳۸۴ - می ۲۰۰۵

مرگ پنهان، ۱۲ کارگر

گرفت و در مدت سه ساعت به شهادت بیش از ۷ نفر از اهالی روستا انجامید نمونه ای واقعی از زینوساید در شرق کردستان است.

به گفته ی منابع آگاه نیروهای جمهوری اسلامی بعد از این واقعه ی تلخ برای کنترل احساسات واقعی مردم منطقه با تاسیس پایگاههای بسیج در چهارچوب زینوساید فرهنگی حملات خود را در

بهره برداری از این سد هم، از آنها یادی نشده است. تاسیس فعالترین پایگاه بسیج در قارنا

هاوار- روستای قارنا از توابع شهرستان نقره اکنون فعالترین پایگاه بسیج را دارد.

این روستا که در شهریور سال ۱۳۵۸ به شیوه ای غیرانسانی و ناجوانمردانه از سوی نیروهای جمهوری اسلامی مورد تهاجم قرار

حراج برود باز هم کسی نباید بیاید و فکری به حال مردم بکند؟ مردم در حین سخنان این زن با تکبیر از وی حمایت می کردند و کروبی هم تنها به این پاسخ بسنده کرد که در انتخابات شرکت کنید تا مثل حالا بتوانید حرف بزنید. اما

هاوار- در جریان ساخت «سد کاوشان» سنندج که با پیام تلفنی خاتمی به بهره برداری رسید ۱۲ کارگر جان خود را از دست دادند. یکی از دست اندرکاران ساخت این سد که نخواست نامش فاش شود گفت: این ۱۲ کارگر در مراحل ساخت این سد به دلیل نبود

ابزار و امکانات مناسب و کارآمد جان خود را از دست دادند که اکثرشان بر اثر ریزش تونل به کام مرگ رفتند.

وی همچنین افزود: دولت در مقابل برای راضی نمودن خانواده هایشان دیه ی آنها را پرداخت کرده است.

این در حالی است که در هیچ جایی حتی در مراسم

دنباله از صفحه ۱۳

برای یک استخدام تحقیقات محلی می کنند و ما مجبور میشویم آبرویمان را پیش همسایگان گرو بگذاریم تا در تحقیقات این آقایان سربلند بیرون بیاییم. آقای کروبی دیگر اگر عفت هم به

در باره بچه های فلسطینی زندانی در زندانهای اسرائیل

هنگامی که داشتیم، نوشته زیر را ترجمه می کردم، به این فکر می کردم که چطور ممکن است که در زندانهای کشور و جامعه ای که در غرب و در مدیا و رسانه های دسته جمعی اش به یکی از دموکراتیک ترین، جوامع منطقه خاور میانه شهرت یافته و این تا حدی است که بعضی از شخصیت ها و جریاناتی از اپوزیسیون ایرانی را هم شیفته خود کرده است، با کودکان چنین رفتار می کنند؟

حمید قربانی
۱۸ مه ۲۰۰۵

با ظن سوئدی با در خواست از جانب سازمان حقوق بین الملل از دادگاههای اسرائیل که کودکان فلسطینی را در زندان و محکوم به زندان می کنند، بازدید می نمایند. بعد از سال ۲۰۰۱ تا کنون ۲۵۰۰ کودک فلسطینی توسط نیروهای امنیتی و نظامی اسرائیل دستگیر شده اند که ۲۷۵ نفر از آنان هنوز در زندانهای اسرائیل به سر می برند. برگیتا الستروم و آرنه مالمدستد از طرف کمیسیون حقوق بین الملل، از این دادگاهها ملاقات کرده و گزارشی از کودکان شکنجه شده و نوجوانانی که ماهها در سلولهای انفرادی به سر برده اند، تهیه نموده اند که در این جا خلاصه ای از آن را می خوانید.

این جا دادگاه نظامی اسرائیل در اوفر نزدیک رام الله است:

"یک قاضی، یک دادستان، و

نه سرباز در سالن دادگاه نشسته اند. سالن دادگاه خیلی شلوغ و در هم ریخته است، در تمام مدت سربازان در حال رفت و آمد هستند. قاضی و دادستان گاهی با هم بدون ترجمه به عربی صحبت می کنند، یک زن سرباز در حال تایپ کردن دستورات است و خیلی به سختی می تواند از رایانه اش مراقبت کند. جهاد ۱۶ ساله با یک شلوار جین و کپس سیا بر سر به سالن دادگاه وارد می شود. او لاغر و رنگ پریده است. او وحشتزده و چون کیبوری که در جنگ باز افتاده باشد، با نگاهی وحشت زده به اطراف نگاه می کند. او بعد از دادگاهی شدن برای ما تعریف می کند که تمام شب اول سربازان او را کتک زده اند. او اخیرا بینی شکسته اش را عمل کرده است، که چرنت نمی کند که در این رابطه برای ما تعریف کند. او اعتراف کرده است که به سوی تانگ ها و زرهپوشهای اسرائیلی سنگ پرتاب نموده است... جهاد را به چهار ماه و نیم زندان و پرداخت ۱۵۰۰ شل (برابر با یک ماهه دستمزد یک فلسطینی) محکوم می کنند."

"بیان ۱۵ ساله، با پاهای در قل و زنجیر را وارد سالن دادگاه می کنند. او خیلی رنگ پریده و وحشتزده به نظر می رسد، و یک زخم بر صورت دارد، او را در بازپرسی کتک زده و شکنجه کرده اند."

یوسف، ۱۷ ساله، متولد شده در اردوگاه پناهندگان جین که به اتهام کشتن یک ساکن یهودی مناطق اشغالی دستگیر شده است. "با پاهایی در زنجیر و لباس زندان وارد سالن دادگاه می شود. مادرش

برای ما، این طور تعریف می کند: هنگامی که سربازان برای دستگیر کردن دوستش خالد آمدند، او هم از ترس دستگیر شدن، فرار کرد. سربازان با گلوله های سوزنی شلیک کرده و خالد را به قتل رساندند. یوسف خود را در یک خانه مخفی کرد، اما سربازان او را پیدا کرده و به طرف او شلیک کردند و او خود را از طبقه دوم به پائین پرتاب می کند که بر اثر آن از ناحیه پا و دست به شدت زخمی می شود...."

در حمله به اردوگاه پناهندگان جین در سال ۲۰۰۲، یوسف از ناحیه شکم زخمی می شود، دو برادرش به قتل می رسند که یک تانگ نظامی ارتش اسرائیل از روی جنازه ها می گذرد.

"هنگامی که ما دادگاه سالم را ترک می کردیم، سه پسر نوجوان را با چشمان بسته و به زانو افتاده در منطقه دادگاه دیدیم." بیشترین این نوجوانان و کودکان مدت زندانشان را در چادرها می گذرانند. در منطقه ای که شبهای یخبندان زمستانی دارد و روزهایی با آب و هوای کویری تابستانی. در این چادرها مار و عقرب به وفور یافت می شوند. *

گزارش رفتار با کودکان فلسطینی در زندانهای اسرائیل که در سایت زیر وجود دارد، واقعا خواندنی است.

www.icj-sweden.org
نویسنده این خلاصه

مای ویشلمن
تاریخ انتشار: دوم
ماه می دوهزار و پنج

هنوز خبررسانی و نامرادی رفسنجانی که خواست مراسم روز اول ماه مه را صحنه تاخت و تاز انتخاباتی خود قرار دهد که با شعار "اتحاد اتحاد، علیه سرمایه دار"، کارگران روبرو شد و بلااجبار از نیمه راه برگشت، از روزنامه ها و مدیا محو نشده بود که کروی یکی دیگر از کاندیداها نیز، با نفرت روبرو می شود.

مادر این جا توجه شما را به خبر زیر که از سایت پیک ایران انتخاب کردیم جلب می کنیم.

**تشنج در جلسه
کروبی در شهر کرد و
یک زن کارگر،
در حضور کروی عدم
شرکت خود را در
انتخابات اعلام کرد.**

دی تی نیوز: ساعت ۵ عصر امروز (یکشنبه) مهدی کروی با سخنرانی در حسینیه اعظم شهرکرد خواستار حضور حداکثری مردم در انتخابات شد. وقتی وی از کسانی که سخن از عدم شرکت مردم در انتخابات می گویند انتقاد کرده بود و گفت: قدرت همه ابزار را در دست دارد و عدم شرکت در انتخابات اوضاع را بدتر می کند یک زن از بالکن حسینیه از کروی سوال کرد: آقای کروی چرا می گوید نباید رای بدهید و در انتخابات شرکت کنید؟ ما زخم خورده این (... هستیم. شما در حالی که می گوید نباید رای بدهید که روز به روز ظلم بر ما بیشتر می شود.

وقتی کروی خواست سخنانش را ادامه بدهد این زن ادامه داد:

چه سود از شرکت در انتخابات، وقتی که به خاطر یک اعتراض ما را از کار بیرون می کنند؟
صفحه ۱۱

دوستان کارگر آزادی پرویز سالاروند به همت ما بستگی دارد.

اکنون چشمان خانواده منظر بازگشت او هستند ما می توانیم با اتحاد و همبستگی خود به این نگرانی خاتمه دهیم. ما کارگران ایران خودرو خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همکار خود و بازگشت وی به سرکار می باشیم. کارگر زندانی آزاد باید گردد.

زنده باد همبستگی کارگری

جمعی از کارگران
شرکت ایران خودرو
۱۳/۲/۸۴

کارگران ایران خودرو خواهان آزادی همکار خود شدند

این خلاف هر حقوق انسانی است.

چرا زیر زمین حراست شرکت محل بازداشتگاه و شکنجه گاه کارگران شده است مدیریت شرکت به جای لغو قرار دادهای موقت به جای خاتمه دادن به کار پیمانکاران جهت مقابله با اعتراضات ناخواسته کارگران آنها را بازداشت و روانه زندان می کند ما از تمام دوستان کارگر می خواهیم به این حرکت اعتراض کرده و با تشکیل کمیتهای ضد اخراج خواهان آزادی بدون قید و شرط همکار خویش شوند.

طبق تمام کنواسیونهای جهانی آزادی بیان آزادی اجتماعات آزادی اعتصاب حق هر انسانی است.

کارگر پیمانکار حق دارد به علت پرداخت نکردن حقوق و عیدی پاداش خود اعتراض کند ولی شرکت ایران خودرو حق ندارد کارگران را به خاطر خواسته های قانونی بازداشت و یا زندانی کند حراست شرکت به چه دلیلی به حریم کارگران تجاوز می کند.

حراست شرکت حق ندارد کارگران را در زیر زمین خود بازداشت و یا بازجویی کند.

همکاران گرامی و دوستان کارگر! بیش از بیست روز از دستگیری همکار عزیزمان پرویز سالاروند می گذرد ولی هنوز هیچگونه اثری از آزادی او در دست نیست پرویز سالاروند که در تاریخ بیست و سوم فروردین به دنبال یک سری نا آرامیها که در بخشهای مختلف شرکت توسط کارگران پیمانکار که در اعتراض به عدم پرداخت حق عیدی و به علت نابرابری در پرداختهای عیدی مدیریت پاداش رکورد تولید بوجود آمده بود دستگیر، و در زیرزمین حراست شرکت تحت محاکمه قرار می گیرد هنوز از محل بازداشت وی هیچگونه خبری در دست نیست پرویز سالاروند بیگناه است قضیه پیمانکاران هیچ ربطی به او ندارد ما جمعی از کارگران ایران خودرو حرکت مدیریت شرکت را محکوم کرده و اعلام می داریم هیچ کسی حق ندارد کارگری را به خاطر اعتراض و اعتصاب بازداشت و یا زندانی کند.

کودکان سنگ انداز

شعر از نزار قبانی،
شاعر بزرگ عرب

دنیا را خیره کردند،

با اینکه در دستشان جز سنگ چیزی نیست.

چونان شبچراغ افروختند و مزده آوردند

مقاومت کردند، چون بمب منفجر شدند و شهید گشتند.

و ما به سان خرس های قطبی

- که کالبدشان در برابر حرارت مصونیت یافته باشد-

همچنان یخزده باقی ماندیم.

آنان به جای ما پیکار کردند تا آن گاه که به خاک افتادند

و ما در قهوه خانه ها لم دادیم و مزمره کنان پیف پیف کردیم.

از ما یکی در پی سوداگری خویش است

یکی در جست و جوی یک میلیارد دلار دیگر

و ازدواج چهارم و سینه های مرمرین
یکی در لندن کاخی سر به فلک کشیده را می جوید

یکی دلال اسلحه است

یکی در کاباره ها از حریفش انتقام می گیرد
و دیگری به دنبال تاج و تخت، ارتش و حکومت است.

آه ... ای نسل خیانت ها

ای نسل پول پرستی ها

ای نسل تفاله ها

و ای نسل هر جایی

سر انجام، کودکان سنگ انداز-

-هر چند تاریخ به کندی حرکت کند-
ترا لگد مال خواهند کرد.

خانه کارگر و شوراهای اسلامی گرفتار خشم کارگران!

شروین رها

روز کارگر امسال، مراسم دولتی که توسط خانه کارگر و شوراهای اسلامی در استادیوم آزادی فراخوانده شده بود، کارگران حاضر در سالن، نه تنها به شعارها و تبلیغات آنان واقعی نهادند بلکه حتی مانع سخنرانی رفسنجانی، کاندیدای مورد نظرشان در انتخابات ریاست جمهوری گردیدند. (تازه از این بگذریم که رفسنجانی، که تریبون تبلیغات ریاست جمهوری‌اش را در میان کارگران ازدست داده بود، علت آن را نفوذ چند نفر مخالف نظام در جمع کارگران قلمداد کرد.) این در حالی بود که شوراهای اسلامی با وعده، کارگران را از نقاط مختلف به آنجا کشانیده بود و مدت‌ها روی آن به تبلیغات پرداخته بود. بدین ترتیب دور تازه تلاش چندین ماهه شوراهای اسلامی، خصوصاً کمی قبل از یازده اردیبهشت که عمده ترین تبلیغش را روی مخالفت نشان دادن با مصوبه شورای عالی کار در قبال حداقل دستمزدهای تعیین شده در خصوص سال ۸۴ متمرکز کرده بود و سرمست از اینکه در مهر ماه سال گذشته بطور مشروط مورد توافق آی ال او واقع شده بود (که گویا شوراهای اسلامی با تغییراتی در قوانین و آیین نامه ها، شرایط مندرج در مقاله های ۸۷ و ۹۸ آی ال او را بر آورده میکند.)، بر باد رفت و به عبارتی تیرش به سنگ خورد.

قبل از اینکه به اختصار به ماهیت و عملکرد و اهداف شوراهای اسلامی پردازیم، بد نیست مروری بر آنچه که محور فعالیتهای تبلیغی اش در چند ماهه اخیر را تشکیل میداد و قصد

داشت حول آن کارگران را در روز اول ماه مه پشت سر خود و رفسنجانی به خط کند، یعنی افزایش دستمزدها، داشته باشیم.

همگان بر این واقفند و خود کارگران در ایران بهتر از هر کس میدانند که مصوبه اسفند ماه گذشته شورای عالی کار در تعیین حداقل دستمزد امسال کارگران بالغ بر ۱۲۲ هزار و ۵۹۲ تومان نه تنها هیچ افزایشی بنا بر همان محاسبات در صد تورم (آمار رسمی خط فقر را ۲۰۰ هزار تومان اعلام میکند.) که از خود بافته اند، برای کارگران در بر ندارد، بلکه با عوامفریبی تمام در واقع باز هم به دستمزد کارگران دست درازی کرده و آن را کاهش داده اند. بدون هیچ شک و شبهه ای اساس نظام سرمایه داری و نظام اقتصادی حاکم در ایران بر مبنای مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان بنا شده و در آن نیروی کار به کالا و مثل هر کالای دیگری به کالای قابل فروش تبدیل شده است. در این بازار کالایی، حداکثر دستمزد کارگران به عنوان تولید کننده اصلی جامعه بر مبنای حداقل سود دهی سرمایه دار تعیین میشود و به قول مارکس هدف سرمایه داری از تولید، نه ارزش مصرفی بلکه ارزش مبادله ای است و این ایجاد ارزش میکند. به عبارتی، کارگران از کل ارزش تولید شده در جامعه که خود خالق آن هستند نه تنها هیچ گونه سهمی ندارند بلکه حتی استفاده از وسایل زیستنی شان رامیزان سود طبقه ای تعیین میکند که همه چیز را در اختیار دارد و با سازمان سیاسی اش یعنی دولت از آن پاسداری میکند، این اساس مبارزه طبقاتی است و کارگران را ملزم میکند که برای بهتر زیستن، همانطور که جمعی تولید

میکند همانطور هم جمعی به مبارزه پردازند و خود را به مثابه طبقه ای در مقابل طبقه سرمایه دار متشکل کنند. مبارزه طبقه کارگر برای خواستههایش و از جمله بهتر زیستن و افزایش دستمزد يك مبارزه دائمی است و نیاز به تشکیلات دارد، نیاز به سیاست و سازماندهی دارد، طوری که بتواند همه کارگران در جامعه را در بر بگیرد. مبارزه برای افزایش دستمزد به معنای فقط تنظیم آن با تورم جامعه که خود مخلوق نظام سرمایه داری میباشد و کارگران هیچ کنترلی بر آن ندارند، نیست و فقط خاص کارگران شاغل نیست بلکه شامل همه کارگران و مزد بگیران است که حتی در صورت بیکاری به شکل بیمه بیکاری و بر اساس استفاده تمام و مطلق از خدمات اجتماعی میبایست تعیین شود. نتیجه اینکه هر گونه افزایش دستمزد، تابعی از میزان متشکل شدن طبقه کارگر و وزن اجتماعی و سیاسی اش در مبارزه جاری علیه سرمایه داری است. هر جا که طبقه کارگر به عنوان نیروی اجتماعی ظاهر شده، توانسته به حد اقلی از خواستههایش برسد و توانسته است ابزار مبارزاتی خویش، از جمله اعتصاب را بکار گیرد. اما در شرایطی که فاقد تشکل و به هر دلیلی به صورت نیروی اجتماعی ظاهر نشده، از آنجا که از لحاظ کمی و کیفی نیروی تعیین کننده در تولید اجتماعی است، از طرف گرایشهاست ضد کارگری تلاش میشود هم آن را به مثابه نیروی فشار به خدمت اهداف خویش درآورند و هم مانعی جدی بر سر راه اتحاد طبقه کارگر در ایجاد تشکلهای مستقل طبقاتی خویش باشد و هم بتواند به این طریق سیستم سود دهی

سرمایه داری را حفاظت کند. خانه کارگر و شوراهای اسلامی، در زمره این ارگانههای ضد کارگری شناخته شده در ایران هستند. ادعای خانه کارگر و شوراهای اسلامی در اعتراض به مصوبه دستمزدها در رابطه با منافع کارگران در ایران و یا حتی افزایش آن، که یکی از مطالبات مهم جنبش کارگری است، هیچ موضوعیتی ندارد و انتقاد آنان در این چهارچوب، نه در جهت افزایش دستمزد ادعایی، چرا که خود سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی از صاحبان رای در شورای عالی کار و خود نهادی دولتی هستند، بلکه در پس آن اهداف دیگری را تعقیب میکنند که باتوجه به روند جاری جامعه میتوان مهمترین آنها را چنین برشمرد:

الف - با بهره گیری از امکانات دولتی قادر به کنترل جنبش کارگری و مانع ایجاد تشکل مستقل کارگری با تمام توان، چه به صورت سیاسی، تبلیغی و ایدئولوژی و چه در صورت لزوم به صورت دسته های نظامی، باشد.

ب - از سوی سازمان جهانی کار به عنوان طرف ایرانی مذاکره به رسمیت شناخته شود و جواز تنها تشکل کارگری ایران در میز مذاکرات سه جانبه کارگر، کارفرما و دولت را دریافت کند.

ج - به مثابه ارگانی در میان کارگران، بتواند نیروی آنان را در روند عادی سازی گردش و انباشت سرمایه در ایران بکارگیرد.

شوراهای اسلامی کار که توسط نهاد دولتی خانه کارگر به عنوان زیر مجموعه ای از آن ساخته شد، در واقع پس از سرکوب شوراهای کارگری اوائل انقلاب ۵۷ و به منظور مقابله با حرکتهاى مستقل کارگری از یکطرف و نفوذ و هژمونى رژیم اسلامى در میان کارگران بوجود آمد و قانوناً از سال ۱۳۶۳ در کارخانها و مراکز تولیدی با بیش از ۲۵ کارگر اجرا شد.

طبق برآوردخانه کارگر تعداد شوراهای اسلامی در ابتدا ۲۰۰۰ و اکنون به ۸۵۰ تقلیل یافته است .

شوراهای اسلامی توسط کانون عالی شوراهای اسلامی کارهدایت میشود و هماهنگ با سیاست عمومی خانه کارگر عمل میکند.

خود خانه کارگر که در بالا از آن به عنوان نهاد دولتی یاد شد، اگر چه در زمان شاه حول مسائل سندیکاها (زرد) درست شد، ولی در اوائل انقلاب به محل تجمع و گرد همایی کارگران فصلی و بیکار در آمد تا مگر از این محل برای تشکیل یابی خویش بهره گیرند. پس از یورش چماقداران حزب الله در سال ۵۸ و بر همزدن تجمع کارگران، خانه کارگر به وسیله حسین کمالی و علی ربیعی از اعضای حزب جمهوری اسلامی بازسازی و به خدمت رژیم درآمد. از سال ۱۳۷۰ خانه کارگر به عنوان حزب اعلام شد که ۲ شخص نامبرده به اتفاق علیرضا محجوب از جمله موسسین آن بودند. خانه کارگر به عنوان تشکل سیاسی و رسمی، همواره از پشتیبانی حکومت برخوردار بوده است و در مقابل نیز به آن خدمات میداده است. از دولت رفسنجانی با وجود سیاستهای مبنی بر اخراج حمایت کرد (طبق آمار رسمی در سال ۱۳۷۲ تعداد ۵۰۰۰۰ نفر از کارگران توسط مراجع دولتی اخراج شدند) ولی در مقطع سال ۷۶، تشکیل جبهه دوم خرداد و انتخابات رئیس جمهوری، اینکه از کدام کاندید حمایت کند دچار تناقض شد و کنگره ای فراخواند، با وجود تمایلاتی به انتخاب خاتمی در کنگره، اما موضع رسمی خانه کارگری طرفی اعلی شد، چرا که تمایل رهبری خانه کارگر حمایت از ناطق نوری بود. با تشدید تعارض میان جناحها نیز تنش در خانه کارگر بالا گرفت طوری که در دور اول ریاست جمهوری خاتمی افراد و

خانه کارگر و شوراهای اسلامی گرفتار خشم کارگران!

کارگران و جامعه انقلاب کرده با رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی بود .

دوران دوم باظهار وجود جبهه دوم خرداد و زیر شعار جامعه مدنی شروع شد. ایجاد جامعه مدنی بر مبنای اصلاحات سیاسی که از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی با سیاست تعدیل در نیروی انسانی و خصوصی سازی و مدل توسعه اقتصادی شروع شده بود با انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ که خاتمی سرکار آمد، نشان داد که مورد پذیرش تمامی بخشهای سرمایه واقع و عملا به سیاست رسمی در ایران تبدیل شده است .

سرمایه در ایران برای اینکه بتواند منافع پایه ای و استراتژیکش را سروسامان دهد نیاز به ارگانها و سیاستهایی دارد که هم بر مشکلات درونی حول جهت واحدی (با حفظ گرایشات درونی اش) غلبه کند و هم در سطح بین المللی در سرمایه جهانی ادغام شود. عدم تولید سلاحهای هسته ای در ایران، عقب نشینی حزب الله از لبنان، بررسی عضویت در سازمان تجارت جهانی، دریافت وام از بانک جهانی، ایجاد سرمایه گذاری در ایران و تنظیم روابط کار و سرمایه زیر نظر سازمان جهانی کار، از طریق ایجاد نوعی از تشکل کارگری و تغییراتی در قانون کار، در این رابطه قابل توضیح است .

در این دوره بر مبنای سیاست عمومی توافق شده همه جناح بندیها در زمینه مسائل کارگری، ما شاهد تضیقات بیشتر بر کارگران از طریق تصویب قوانین متعدد ضد کارگری هستیم که نمونههای اشکار آن، خارج کردن کارگاههای زیر ۵ نفره، زیر ۱۰ نفره و قالیبافی از دایره قوانین بیمه های اجتماعی و در واقع افزایش نیروی کار ارزان هستیم، در حالی که طبق آمار رسمی گویا حدود ۶.۵ میلیون کارگر زیر پوشش سازمان تامین اجتماعی هستند و حداقل دو برابر آنها بیمه نشده اند.

شوراهای اسلامی در مقابل آن هستیم. اساس این شوراهای (در واقع نام آن را از شوراهای خود ساخته کارگری به عاریت برده و پسوند اسلامی آن دال بر ایدئولوژیک بودن و وابسته به حکومت بودن را با خود حمل میکند) که زیر هدایت و رهبری حزب جمهوری اسلامی و خانه کارگر عمل میکرد، بر قبضه کردن قدرت در میان کارگران به منظور کنترل جنبش کارگری و سرکوب هر گونه اعتراض تحت نام مبارزه با فعالیت کمونیستی یا آن طور که خود آقای صادقی عضو هیئت اجرایی خانه کارگر و رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی، در مصاحبه با کاروکارگر (۳۰ ژانویه ۲۰۰۲) اظهار داشته، مبارزه با مارکسیستها بوده است. در کنار سایر دستجات و باندهای رسمی و غیر رسمی سرکوبگر، شوراهای اسلامی و خانه کارگر این وظیفه را در عرصه کارگری به پیش میرود. در دوران جنگ ۸ ساله با نظامی کردن مراکز صنعتی و کارخانه ها تحت نام بسیج به سرپاز گیری اخباری و اعزام کارگران به جبهه ها برآمدند. این دوران سرکوب که با اعدام و دستگیری، شکنجه و تبعید فعالین کارگری تداوم می شود، در حافظه تاریخی طبقه کارگر فراموش نشدنی است. ناگفته نماند که با تمام آنچه ذکر شد و با وجود اینکه فضای سنگینی به جنبش کارگری تحمیل شد، معهدا حرکات درونی طبقه کارگر که از شوراهایش هنوز یاد میکرد، توقف نکرد و در زمینه هایی خود را نشان میداد که یکی از بارزترین آنها مبارزه در رابطه با تصویب قانون کار بود که در آن رژیم دو بار وادار به پس گرفتن سندش شد، سندهایی که در آن بردگی مطلق کارگران به تحریر در آمده بود. عرصه اصلی این دوره در واقع تقابل

فراکسیونهای از آن جدا و خود به تاسیس تشکلهای دیگری پرداختند که از آن جمله حزب اسلامی رفاه کارگران و حزب مستقل کار میباشد. عده ای از رهبری مرکزی و اجرایی باقی مانده در خانه کارگر با توجه به ملاحظات آی ال او دال بر اینکه خانه کارگر به عنوان طرف مذاکره میباشد عاری از فعالیت سیاسی باشد، به تاسیس حزب اسلامی کار دست زدند که از جمله آنها سرحدی زاده، کمالی، سهیلا جلودارزاده و محجوب بودند. حزب اسلامی کار در واقع همان هسته اصلی خانه کارگر میباشد. کارگزار مسائل سیاسی فاصله گرفته است. هدف از تاسیس حزب اسلامی کار حضور قوی در مسایل سیاسی است. «علیرضا محجوب دبیر خانه کارگر - روزنامه ابرار ۱۸ اردیبهشت ۸۱». کار ما در خانه کارگر صنعتی است و ارتباطات سیاسی را به حزب اسلامی کار واگذار میکنیم» محجوب - روزنامه ابرار ۱ مرداد ۷۹» { هر چند گروههایی دیگر از جمله مجمع روحانیون مبارز، جبهه مشارکت و حزب کارگزاران سازندگی نیز در آن سهم و صاحب رای هستند .

پس از این تصویر کلی از خانه کارگر و شوراهای اسلامی و تغییرات درونی آنها، اینجا بجا خواهد بود که، همچنانکه پیشتر آمد اشاره ای هم به عملکرد آنان داشته باشیم. اگر مجاز باشیم که دوران ۳۶ ساله حکومت اسلامی را در عرصه مسائل کارگری به دو فاز بهم پیوسته تشبیه کنیم، دوران اول شاهد سرکوبی تمام و کمال شوراهای کارگری (اظهارات آقای بنی صدر رئیس جمهور وقت، که حکم آقا را زیر شعار « اجرا شورا پورا مالیده » میکرد، بیاد ماندنی است. { و علم کردن

خانه کارگر و شوراهای اسلامی گرفتار خشم کارگران!

افزایش اعتراض، اعتصاب و راهپیمایی کارگران در رابطه با اخراج، تخمیل قراردادهای موقت و سفید، و پرداخت نکردن همان دستمزد های ناچیز کارگران در کنار کسب سودهای میلیونی سرمایه داران، و سایر مطالبات امرار معیشتی، از مهمترین نکات برجسته این دوره است. در جریان این مبارزات، ما نه تنها شاهد اشکال متفاوتی از اظهار اعتراض هستیم، بلکه شاهد توده ای تر شدن آن و حضور خانواده های کارگری و حتی فرزندان شان میباشیم، در جریان حمله نیروهای نظامی رژیم به کارگران معدن مس شهرک بابک در خاتون آباد کرمان (۴ بهمن ۱۳۸۲) که طی آن عده ای از کارگران جان باختند، حضور حتی نه تنها خانواده های کارگری، بلکه در گیر شدن کل اهالی شهر در آن را دیدیم.

در این میان، از بین مطالبات عدیده کارگری در سالیان اخیر، آنچه برجستگی خاصی دارد مسئله ضرورت تشکیل یابی کارگری است که اگر چه تاریخا مسئله

گرایش رادیکال سوسیالیستی جنبش کارگری بوده است، اما نیاز علی عموم طبقات اصلی در گیر در جامعه و به ویژه در شرایط دوران کنونی در ایران که دارای بافت به شدت صنعتی است، پاسخ بدان رادر دستورکار سرمایه نیز قرار داده است و هر گونه تنظیم روابط بین کارگر و کارفرما و تغییر قانون کار در ایران بدان گره خورده است. در نظم غالب سیاست جهانی سرمایه امروز (نئولیبرالیسم) در رابطه با کشورهای در حال توسعه، آنجا که به مسئله تولید و روابط بین دو طرف کارگر و کارفرما بر میگردد، وجود تشکلی صنفی در آنها، که در سیاست هم دخالت نداشته باشد، و براساس مقاله نامه های آی ال او هم تنظیم شده باشد، پیش شرطی به منظور استفاده سرمایه در آنها از تسهیلات بانکی و مالی، تجارت آزاد و فروش کالا و نیز امکان سرمایه گذاری در آن کشورهاست.

روند فوق و سرکشی نماینده های سازمان جهانی کار به ایران در رابطه با تشکلی، سالهاست که ادامه دارد و اگر چه پیشرفتهایی داشته، اما هنوز پرونده آن باز است. در این رابطه، بسته به توازن نیرو در ارگانها، هر کدام از جناحها سعی در فرم دادن به آن تشکلی بوده اند که به قالب این سازمان بخورد. اگر جناح حاکم امروز از کانال خانه کارگر، شوراهای اسلامی راکه در بالاتر ذکر آن رفت، کاندید این کار کرده، جناح دوم خرداد قبل از شکست، تاکید بر انجمن های صنفی داشت.

تا جایی که به جنبش کارگری بر میگردد، با وجود اینکه به جز در دو مقطع کوتاه تاریخی (غیر از حضور قدرتمند شوراهای در مقطع انقلاب شکست خورده ۵۷) در گذشته، فاقد تشکلی خویش بوده، اما در سالیان اخیر، چه آنجا که ضرورت مدل توسعه برای سرمایه در ایران به دلایل پیش گفته بحث آن را به جامعه کشانیده و چه آنجا که تجربه اتحاد کارگرانی که در بدترین شرایط ممکن بسر برده و به هیچ یک از لیست بلند خوانسته های صنفی اش نرسیده، مسئله تشکلی یابی به اولی ترین نیاز کارگران و بحث نوع و چونگی ایجاد آن به اصلی ترین مشغله فعالین کارگری درآمده است و پاسخ بدان وجود گرایشات جنبش کارگری را ترسیم میکند.

مبارزه و حرکات اعتراضی کارگران در ایران، طی ۲ سال گذشته نشان داد که ضرورت تشکلی و مبارزه برای ایجاد آن رونقی به جنبش کارگری بخشیده است و در سطح کنونی خود نمونه های آشکاری در جلو چشم ما قرار داده است، که میتوان به عنوان نمونه، موفقیت نسبی کارگران در کارخانه نساجی سنندج، کارخانه ایران خود رو و اول ماه مه سقز و قطعه نامه های اول ماه مه سالهای ۸۳ و ۸۴ را نام برد. افزایش روند تشکلی یابی در میان کارگران و نتیجه تلاش فعالین جنبش کارگری برای پاسخ دادن، وجودش را در بیانه های دو کمیته پی گیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری که قبل از ماه مه ۸۴ انتشار یافتند، نشان

میدهد. اگر چه درک دو کمیته نام برده در رابطه با نحوه ایجاد تشکلی و یا مضمون آن متفاوت است و دو گرایش متفاوت را در جنبش کارگری ترسیم میکند، اما هر دو، هدف خود را ایجاد تشکلی مستقل کارگری بیان داشته اند، که این نکته قوت است و ضمن برسمیت شناختن وجود هر دو گرایش به وسیله فعالین کارگری، میبایست تلاش را برای متحد کردن کارگران در اولویت قرار داد.

در خاتمه اما، آنچه فضای جامعه ایران را به وجد آورد و عنوان این مقاله است، فعل و انفعالات کارگران و فعالین کارگری در اول ماه مه امسال بود که یک چیز را به ما نشان داد و آن اینکه، این ظرفیت در جنبش کارگری هست که گرایش چپ بتواند در آن دست بالا را پیدا کند، و بتواند آنچنان که در قطعه نامه ها نشان داد، حول شعارها نیز حرکت کارگران را انسجام بخشد.

امروزه، در کنار مبارزه عملی برای ایجاد تشکلی طبقاتی و توده ای کارگران و به موازات آن نیز، مبارزه برای انحلال خانه کارگر و شوراهای اسلامی به مثابه ارگانهای سرکوب جنبش کارگری، آنطور که، در رابطه با پورش اخیر صادقی و چماقداران شوراهای اسلامی به دفاتر سندیکایی و ضرب و شتم فعالین کارگری بعد از اول ماه مه امسال، در اعلامیه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری آمده است، برای طبقه کارگر در ایران امری حیاتی است.*

اردیبهشت ۱۳۸۴

آدرسهای تماس مستقیم

با

اتحاد سوسیالیستی کارگری:

wsu@home.se

shoramarkazi@yahoo.fr

wsu-t.xarej@home.se

0046-739-397-143

شورای مرکزی:

کمیته خارج:

تلفن:

توضیح

با پوزش در شماره ۱ به پیش! در نوشته محمود صالحی تحت عنوان "امروز را شاهد می گیرم..." صفحه ۳ ستون ۱، سطر ۱۵ در تایپ اشتباهی شده که بدین وسیله تصحیح می گردد: "یعنی بدون سالنهای بسته (رفتیم) نرفتیم درست است."